
UTL AT DOWNSVIEW
D RANGE BAY SHLF POS ITEM C
39 10 08 04 07 001 2

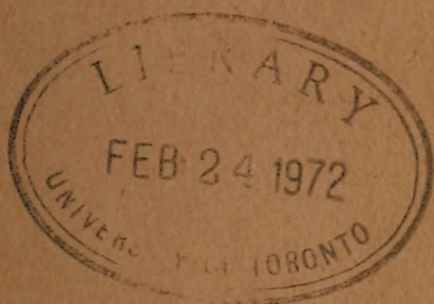
PLEASE DO NOT REMOVE
CARDS OR SLIPS FROM THIS POCKET

UNIVERSITY OF TORONTO LIBRARY

BP
160
V48
1866

Veysi
Sehadetname-'i Veysi

4250
18/770



LIBRARY
FEB 24 1972
UNIVERS TORONTO

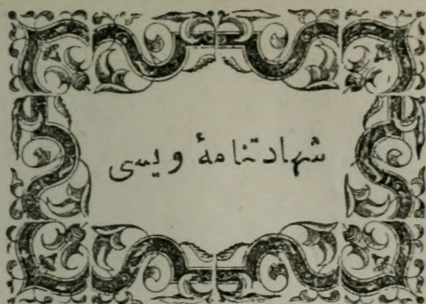
(فهرست شهادتنامهٔ ویسی)

صحیفه

صحيفه

Veysī

Şehādetnāme-ʾi
Veysī



BP
160
V48
1866

بسم الله الرحمن الرحيم

ای درویش فضائل کلمهٔ (لا اله الا الله) ده
خرده کاریٔ قلم معجز شیم برله طبق ورق بلاغتده
بر توده جوهر و بر ثمن مروارید ترعرض ایده یم .
یك یك کوشوارهٔ بنا کوش سامعهٔ قبول قیل که
مشیمهٔ بلاغت شیمهٔ طبیعتدن بروزایدن جواهر
زواهردندر . الحق بر طرز خاص الخاصدر که
کوهرکش سلك بلاغت اولان خامهٔ قصب
جامه مه اختصاص بولان فرائد نکات نوادردندر .
ترتیب صف مناظرهٔ طاعات ایتدکده لوای
سعادت طراز کلمهٔ شهادته عجب امتیاز ویردم .
شویله که ستایشکاه عبادتده بیرق براق
توحیدی طرهٔ طارم کبریایه ایردیردم .

(سخن)

❋ سخن را چنان پایه کردم بلند ❋
❋ کز ولوح محفوظ شد بهره مند ❋
❋ دمی چون صدف باز کن کوش هوش ❋
❋ چه جوهر فشانم بمن دار کوش ❋
❋ نی کلك من درفشان از دوات ❋
❋ نمودار خضراست وآب حیات ❋
❋ خضر کر باسکندر آبی نداد ❋
❋ من آب حیاتت دهم زین سواد ❋

ای درویش اول دم که مهجهٔ باهر النور لواء الحمد احمدی صلی الله تعالی علیه وسلم موازیٔ سر علم عالم افروز آفتاب اولوب لمعان نور ساطع الظهور صدق وصفادن ظاهر وباطن عالم وعالمیان طولدی . وکوس نوبت نبوت محمدی صلی الله علیه وسلمدن غلغلهٔ پنج نوبت (بنی الاسلام علی خمس) واصل سامعهٔ جهان وجهانیان اولدی . ارکان دارالسلام اسلامدن هر بری « رکن رکین اعظم بنم » دیو معرض معارضهٔ

مباهاتده ناطقهٔ زبان حالی صددن گفتاره گتوردی . وطیلسان تاج افتخاری کلهگوشهٔ عرش برینه یتوردی . اوّلا فاتحه آرای دیباجهٔ نیاز یعنی نماز سجاده نشین محفل ناز اولوب مقام اعزازدن بو وجهله اقامت دلائل فخره سرآغاز ایتدی که « بن که نمازم نخل سروقامت باغ نیازم . قندیل محراب یقینم . الصلوة عماد الدینم . بن اول شاهد عدل اهل ایمانم که بنسز مدعای اصحاب اسلام صورت ثبوت بولماز . بن اول مزکئ شهود فردانیت سبحانم که بن اولماسهم قبالهٔ اسلام ارباب ایمان مسجل اولماز . معیار دارالعیار شریعت مدار نظم نسق کارگاه عالمدر . اما بنسز سبب پریشانئ احوال بنی آدمدر . زیرا بن اول دستور العمل میزان شرعم که بنسز نه تعدیل بینهٔ شرعیه ممکن اولور . نه صحت مدعا صورت وجود بولور . بن اول معدل الوزن اصل وفرعم که صاحب شرع حقیقی بنی محك تجربهٔ

(نقود)

نقود ضمایر شهود قلمشدر . نیچه محك بلکه خواجهٔ صاحب تشخیص مواد صدق وکذب بیلمشدر » .

❋ پنج نمازست به از پنج گنج ❋
❋ به که بدین پنج شوی گنج سنج ❋
❋ پنجهٔ خود ساز بدین پنج سخت ❋
❋ پنجهٔ ابلیس بدر لخت لخت ❋

چون نمازك کلامی مرتبهٔ اختتام بولدی . ومقدمات مباهات تمام اولدی . شاهد هلال ابروی صوم دخی برقع انداز رخسارهٔ مباهات اولوب متجرانه چهره نمای غنج ودلال اولدی . وعلم زرمهجهٔ افتخاری برابر منجوق ماه منیر قیلدی . ودیدی « بن که صومم سید القومم . بن اول جمال آرای قمر طلعتان بنی آدم وعبیرسای غنچه فمان عالمم هر رخساره که زینت دادهٔ تربیتم اوله میانهٔ ماه وشان عالم عقباده سعادت امتیاز بولور . وهر جمال که تربیت یافتهٔ مشاطهٔ فیضم اوله مه پیکران

جلوه‌گاه عرصات ایچره مشار بالبنان اولور . اوّلا طغرای شرفنامهٔ عظمت بکا بو تمزمی که موقع دستگاه تقدیر منشور فائض النور جلالت شامه توقیع جلیٔ « الصوم لی » ایله پیرایه‌بند اختصاص اولمشدر » .

(حکایهٔ بدیعه فی فضیلة الصوم)

گهرپاشان گنجینهٔ اخبار وسیر یعنی مستحضران احادیث وخبردن سوداگران بازار عصیانه کسب سرمایهٔ سعادت ایچون یادکار قالان جواهر گرانمایه‌دندرکه عهد مبارك وزمان متبرك حضرت رسالتپناهی صلی الله تعالی علیه وسلمده برزنگیٔ زشت دیدار وخانه‌خراب سیه روزکار وار ایدی . شویله‌که وجود خبیث ناپاکی شیاطین لعینه خال چهرهٔ افتخار ایدی . نه برکره واعظ کرسی نشین روح روانی صوفیان صوامع گزین حواسه ابلاغ اوامر ذوالجلال قیلمش . ونه بردم خطیب کج مج ادای

زبانی منبرسی ودو پایهٔ اسنان دهانده نثرلآلیٔ
خطبهٔ تسبیح ایدوب حلی بند بنا کوش عرایس
اعمال اولمش ٠ نه کوشهٔ پرنیان وعده نغمای
وعید اوروالدیغین بیلمش ٠ ونه کلکونهٔ دموع
نیازی پیرایهٔ عذار اعتذار قیلمش ٠

※ سیهکاری کنهکاری کریهی ※
※ سیه روزی بد آموزی سفیهی ※

الحاصل نه رشحهٔ آب وضودن بنفشه زار رخسارینه
رشاشهٔ طراوت یتورمش ٠ ونه عندلیب ناطقه سن
کلشن سرای مساجدده مقام نیازه کتورمش ٠

※ رذیلی بدلقایی زشت خویی ※
※ سفیهی تلخ طبعی ترش رویی ※
※ بافسون سیهکاری همیشه ※
※ چوچشم یارشوخی کرده پیشه ※

بوحاله مقارن ناکاه شحنهٔ کریبان کیر فنا
سل سیف قضا ایتدی ٠ شمشیر سینه شکاف
اجل خنجرهٔ کردن حیاته یتدی ٠ معشوقهٔ

بیوفای دنیا که قحبهٔ هزار آشنادر بنیاد شیوهٔ
افتراق صالدی · داماد شبستان عدم که نامزد
نازنین جسد انساندر قصد خطبهٔ اجتماع
ایتدی · پاکان وقت که زندکانیٔ زنکیٔ عاصیدن
ملول و پریشان ایدی کویا هر برینه ناخنهٔ
چشم دل وجان ایدی خبر موتندن شادمان اولدیلر ·
صانکه هنکام تشریف عید سعید ایدی که
بر بریله تقدیم مسافحهٔ مبارك بادی قیلدیلر ·
بر وجهله ملتفت احوالی اولدیلر · واندیشهٔ تجهیز
وتکفین قیلدیلر · غسل ایتدیلر که آب صاف
بللور رنك همواره ازالهٔ وسخ ونجاست خاصهٔ
شانی ایکن ناپاکیٔ بدندن که لاشهٔ دمن
ضلالتدر نجاست پذیر اولیه · تکفین ایلدیلر که
کرپاس کافور التباس که سترهٔ معایب ناسدر
جسد قطران رنکندن که فی الحقیقه نادیهٔ
انجاس ایدی ناپاك اولیه · ودفن ایتدیلر که همسایهٔ
مزاری اولان ارواح طیبهٔ مسلمین علیین

مقامه انین خرمکس روح خبیثندن پریشانی
یتمیه . اعلان پشته مدفن قیلمدیلرکه مقبرهٔ
اهل اسلامدن صانوب آینده وروندہ تقدیم
دست آویزا یتمیه . الحاصل اول زنکیٔ بد رنکی
برمزبلهٔ دیولاخه خاك انداز ایتدیلر .
* دشمن چه زند چو مهربان آید دوست *
برایکی کوندن صکره برید مژدهٔ سعادت بر پرندهٔ
خیال بال خرد شهپر فرستادهٔ رب جلیل یعنی
حضرت جبرائیل علیه السلام تحریك قادمهٔ
عزیمت قیلوب کوشهٔ کلشنسرای رسالته سایهٔ
نزول اجلال صالدی . وسفرهٔ سعادت بهرهٔ وحی
قدیم لایزالیدن سرپوش طبقچهٔ تبلیغی آلدی .
اولا تحریك شجرهٔ قدسی ثمرهٔ تحیت وسلام
ایدوب دامن امید رسالتی مالامال نوباوهٔ وصال
ایلدی . ودیدی « یارسول الله خداوند غریب
دوست سراپردهٔ جلالت وسلطان عاصی نواز
منزه بارکاه احدیت جل جلاله فرمان ایدرکه

سرمایهٔ عمر تلف کرده‌لرندن معجون ضلالت
وعصیان پرورده‌لرندن یعنی سواحل دریای
رحمتم سرکردانلرندن پیرامن حوض عین‌الحیات
مغفرتم عطشانلرندن فلان محلده خاك وخون
آغشتهٔ خاکدان مذلت اولان زنکیٔ خاك
آلودهٔ کار افتاده سرنهادهٔ وسادهٔ مرض
اولدقده که اولین پایهٔ سلم اجل ایدی . هیچکس
سربالینده تحریك مروحهٔ عیادت قیلمدی . ودخی
چنك زدهٔ کرك اجل ناکاه کیر اولدقده برکیسه
فضالهٔ کرپاس مخلقدن تدارك کفن پارهٔ تجهیز
قیلوب جبیره بند اعضای شکسته‌سی اولمدی .
بلکه دست و پاینه شکال مشکل بند قهراوروب
کشان برکشان سینه چاك چاك و پریشان انداختهٔ
خاکدان حقارت ایلمدیلر . یعنی عبادات چند
روزه‌لرینه مغرور اولوب اویله صاندیلر که تب زدکان
تموز عصیان اولان جکر سوختکان آتش
عطش هجرانه علی العموم زهر زقوم حرمان

وزیرم . وبویله ظن ایتدیلرکه دریوزه کرد محلهٔ احسانم اولان کوردلان علت جرم وخذلانه شکاف شادروان جلادن علی الاطلاق صورة غیر مرضیه کوستریرم . غافللر آندنکه خیاط کارخانهٔ کرم بی علتم بالای بی همتای ذات مقدسمه هیچ خلعت مغفرت مجرمان کبی برتشریف فاخر الطراز بچمامشدر . وذات واجب الوجودم خمخانهٔ صفات قدیمهٔ ازلیة السماتمدن هیچ سلافة الصهبای عفو واحسان کبی برجام خوش فرجام لذت بخش ایچمامشدر .

۞ مجرم کراین دقیقه بداند که دمبدم ۞
۞ مارا چه لذتیست زعفو کناهکار ۞
۞ همواره ارتکاب جرایم کند بعمد ۞
۞ پیوسته نزد ما کنه آرد باعتذار ۞

ای شفیع روز محشر بو سرای طرفه بنای عالم دخی نقش اندیشهٔ مهندس قدم ایدی . وهیکل بوالعجب آدم ریختهٔ قالب عدم ایدی . بن سنك

سابق الورد كلشن نبوت اولان وجود بهبودكى
لخلخه سوز كلستان شفاعت قيلمشيدم .
شويله كه حروف اسم ازلى رسمكى نامزد سكهٔ
(لولاك لولاك لما خلقت الافلاك) ايتدككده
نقش نكين نبوتك كتابهٔ (وما ارسلناك الا رحمة
للعالمين) بلمش ايدم .

* مرقع بركش برمادهٔ چند *
* شفاعتخواه كار افتادهٔ چند *

حال بومنوال اوزره ايكن غمخوارئ امتان غمكين
واندیشه کارئ عصاة مسكين بويله مى اولور .
اى شفيق خسته دلان بشر سن مروحه جنبان
سرير شفاعت ايكن لايقميدركه اول كداى
ضعيف اكيلهٔ مور ومكس اوله . سن پرده كش
امتان شوريده كار ايكن سزاواره بدركه
اول ساحل انداز لجهٔ دجلهٔ عصيان اولان
دردمند مفلس عور بويله مكشوف ونا مستور
قاله . اى نازنين ستوده سير بو كور خانهٔ روشن

دنیاده سنکه تکفین مفلسان امت ایچون تقید ایلیه‌سن . یااول روز خلایق سوزقیامتده دم ناقور غضب آتش افروز نائرهٔ عذاب اولوب کمند پیچاپیچ دود قیراندود کمر ممر صراطه ایردکده ودهان عملهٔ دوزخ که میزاب تیزاب عذابدر شمشیر تیزیلمان علو ناره آب وتاب ویردکده ونعره های تمنای (یالیتنی کنت ترابا) نواساز مجمع کفار فجار اولدقده جنبش غرینش عمان آتش موج سقردن چهره‌لر صولوب زهره‌لر صو اولدقده امتسان شیفته حال شوریده اعمالك حالیله نیجه تقید اولنور: یعنی پناه آرندهٔ مظلهٔ نورانی کلهٔ شفاعت اولان بریه نوردان اقلیم عصیانه نیجه مبادرت قلنور » دیوب حضرت امین وحی قدیم طیّ یرلیغ تبلیغ ایتدکده بورسم اوزره ختم مرام قیلدیکه

* تاهست شفیعی چوتو صاحب کرمی *
* کس رانبود درهمه آفاق غمی *
* کرنجه کنی بهر شفاعت خدمی *
* کارهمه عاصیان بسازی بدمی *

راوی روایت ایدرکه هنوز خطیب منبر وحی تکمیل
خطبهٔ خطاب ایتمدن وزه کریبان کلام دامن
اختتامه یتمدن اول نخل موزون خرام رسالت
صلی الله علیه وسلم سامان توقف برطرف قیلوب
استغفرالله کویان قبول عذرخواهان جانب
زنکیٔ معهوده روان اولدیلر. کوردیلرکه برزنکیٔ
حقیر چاك چاك وآلودهٔ سنك وخاك اولوب یاتمش
شویله که آمدشد مور ومکس هیکل اندامنده
سوراخلر پیدا ایتمش استرخاء پیوند اعصابدن که
طناب خیمهٔ نهاددر. روابط تناسب اعضاسی
چوزلمش نزول مطر بلادنکه سنکباران طعنهٔ
لعنهٔ خلایقدر نقش قالب جمالی بوزلمش
ونوشتهٔ صفحهٔ جبینی بو اولمش که « زخم
سنك واثر ناخن ایله هجرکده. شویله‌در چهرهٔ
عاشق که نه کوز بلاونه قاش » حقا که تأثیر مدامهٔ
جام جمال اکابر اوزکه کیفیت ویرمش ایدیکه
روز بازار ناز ونیازده ناطقهٔ روح روانی بویله

زمزمهٔ سابقهٔ عنایت چکردیکه « نا امیدم مکن از سابقهٔ لطف ازل . تو چه دانی که پس پرده که خوبست و که زشت » وارواح مقدسهٔ ابرار که مرغان اولی اجنحه اوکار کلستان جناندر . صف برصف بو یله کلدستهٔ تسلیت غفران پریشان ایدرلردیکه « رند دردی کش ما کرچه ندارد زروزور . خوش عطابخش وخطاپوش خدایی دارد » های های بردم دهشت جلال ایدیکه سیاف دارالملك قهرمانی مقرعهٔ قارعهٔ غیرت (لایسأل عما یفعل) برله بو یله تأدیب فضولان ظاهر پرست قیلوردیکه « چون رد وقبولی همه در پردهٔ غیب است . زنهار کسی رانکنی عیب که عیب است » ولمعان برق عزت قبول بروجهله ظلمت سوز ضلالت کذشته ایدیکه عبدهٔ محراب نیاز وزهاد سبحه طراز رشك خراباتیان ساغر کش قیلوب ناطقهٔ حالری بو یله ترنم حسرت آمیز ایدردیکه « ترسم که روز حشر

عنان درعنان رود . تسبیح ما وخرقهٔ رندان جرعه خوار » تعالی الله زهی کمال عفو نیجه عفو « عفوا اضل ذوی الجرایم کلهم . حتی لقد حسد المطیع المجرما »

* تاکی سخن از سخن ربايیم *
* ما برسر قصهٔ خود آییم *

حضرت خواجهٔ عالمیان علی الاطلاق صلی الله علیه وسلم چهرهٔ زنکیٔ مسکیندن ردای لطف وکرم بر له ازالهٔ کرد خاك قیلدی . واول کرد وخاکی طراز آستین خلعت پیغمبری بیلدی . وسیلهٔ خوشنودیٔ خدا اولور شفقت پدرانه ومعذرت مشفقانه ایله محفهٔ دربند کمند فنا اولان تابوته سوار ایدوب زبان نوحه کر زمان بنیاد زمزمهٔ « کل ابن انثی وان طالت سلامته . یوما علی آلة الحدباء محمول » ایدرك سرمنزل عدم صوبنه روانه ایلدیلر .

❊ زمهجوری برآمد جان عالم ❊
❊ ترحم یا رسول الله ترحم ❊

☼ چه آخر رحمة للعالمینی ☼
☼ زمحرومان چرا فارغ نشینی ☼
☼ قضامی افکند از راه مارا ☼
☼ خدارا ازخدا در خواه مارا ☼
☼ چوهول روز رستاخیز خیزد ☼
☼ باتش آب روی ما نریزد ☼
☼ کند با این همه همراهیٔ ما ☼
☼ ترا اذن شفاعتخواهیٔ ما ☼
☼ چوجوکان سرافکنده آوری روی ☼
☼ بمیدان شفاعت امتی کوی ☼

اما حضرت خواجهٔ عالم صلی الله علیه وسلم همیشه قرعه انداز تختهٔ تفکر وجملهٔ صحابه صور اشکال نمای تحیرایدیکه آیا بوغلام زنکی که غراب سیه بال قلهٔ ضلالت ایدی نیچه طاوس منور تمثال روضهٔ رضوان اولدی . یانه دن بو یله نابینای سبل علل غرور جهل ایکن شب تاریك فسق وفجورده کوهر شبتاب کیاب سعادت بولدی .

چونکه شرائط دفن بروجه معهود ادا اولندی ·
رازدار وحی قدیمدن سؤال بیوردیلر دیدیکه
« یارسول الله اکرچه هنکام زراعت تخم اعمال
صالحه ده دانه فشان زمین غفلت اولان غله چین
خرمن حرمان وخسارتدر · وشاخ نشان شوره زار
معصیت اولان میوهٔ تلخ خور عقوبتدر
« هرکه بدکار یابد اندیش است · روی
نیکو دکر کجا بیند · هرکه شاخ مضرتی
کارد · میوهٔ منفعت کجا چیند »
اما بوعبد زنکینک احوالی چندان مادهٔ تعجب
اولمسونکه شهر رمضان پارینه یه مهر روزهٔ سی روزه
ایله اختتام ویرمشدر · ومتابعت روزه داران جماعت
اهل اسلام ایدوب غره یی سلخه ایرکورمشدر ·
یارسول الله دریای ازلی امواج عنایت ربانی
بویله تلاطم ایتمشدر که هرکیم ماه مبارک رمضانده
دریچهٔ خزانه خانهٔ حرص وآزه قفل ومنع
امساك اورسه وبالای قفله مهره نیت روزهٔ

سنی روزه ایله استحکام ویرسه روزجزاده ابواب
جنات نعیم کلید لسانیله کشایش بوله · وهفت
دردرکهٔ جهنم جمال عالم آراسنه مسدود اوله » ·

❊ طرفه کلیدی که درین تنگنای ❊
❊ هاویه بند آمد وجنت کشای ❊
❊ حرص وشره دوزخ پرآتش است ❊
❊ مهر زدن بر در دوزخ خوش است ❊

ای درویش بر فاسق وفاجر وعاصیٔ فرمودهٔ
خالق همیشه تکاپوی مشوار دشوار عصیان
واساءت ایتمش ایکن بلکه ارتکاب صنوف جرایم
وخذلانده اصراره یتمش ایکن مجرد ماه رمضانده
مسك دهان وسد تهیگاه معده ایتمکله وشتر
کردن کش کف انداز نفسه حل شلوار بندایله
ارخای عنان ایتمامکله بو قدر عواطف علیهٔ
قدوسی یه مظهر اوله · یا اول مؤمنان پرهیزکار که
همواره مطیع اوامر ونواهی وکریزندهٔ معاصی
وملاهی ایکن ناکاه علم زرمهجهٔ ماه رمضان که

پیدا اوله ولوله ٔ جهانکیر « آمده شهر صیام سنجق سلطان رسید . دست بدار از طعام مائدهٔ جان رسید » ایله استقبال قدوم سعادت لزوم کوکبهٔ صیام ومراعات شرائط صیامه قیام ایتدکدن صکره اولا تیر زهر آلود کماندار نظری هدف جبین نامحرمه یتمسون دیو پنجرهٔ مینا سرای دیده که حوالهٔ حرم حرامدر . برموجب فرمودهٔ صاحب شرع حقیقی مسدول پردهٔ (غضوا ابصارکم) قیلورلر . وجاسوس سامعه که خبر پژوه بندرکاه آمد شد واخباردر . سرقهٔ نمیمه ومساوی یتمسون دیو منظرهٔ کاخ صماخی مسدود پنبهٔ عصمت ایتمکی لازمهٔ ناموس صیام بیلورلر . وتازیانهٔ زبان که درهٔ طبلك هذیاندر . آهنك نوای ناسزای غیبت ونمامی ایتمامك ایچون درون غلاف دهاندن چیقارمزلر . وپنجهٔ دست که چنکال شاهین قله نشین نفسدر صید کبوتر حرام ایتمسون دیو بسته

پاتابهٔ خوف وخشیت ایتمسه اولمزلر . وراحلهٔ پای کذ مطیهٔ بارکش حرص وطمعدر . مجامع هرزه کاران توابع شیاطین اولان مواضع لهو وهزله وارمامق ایچون سرطویلهٔ اصطبل حفظ وحراست ایدرلر . الحاصل دامن خلعت صیامه غبار کراهیت کتورر حرکات ناهمواردن اجتناب ایلرلر . اکر اول عزیزان پاك دامن اول یوم وعد ووعیدده زمان عید سعید وصال لایزالی یه یتدکده ومائده کش ضیا فتخانهٔ جمال ذوالجلالی صلای کرسنه چشمان تابخانهٔ محشر ایتدکده کوشه نشین سفرهٔ لقای ربانی اولسهلر عطیهٔ سنیهٔ سبحانیدن بعیدمیدر .

(مناجات)

ای عذر پذیر وعذر خواهان
عفو تو شفیع پر کناهان
جرم منکر که چاره سازی
طاعت مطلب که بی نیازی

مگذار چنین ذلیل وزارم
از راه کرم بر آر کارم

ای مرهم ریش دلفکاران
وی چارهٔ کار کامکاران

در وادیٔ معصیت اسیرم
مگزار که تشنه لب نمیرم

چون آمده ام بعذر خواهی
نومید مکن مرا الهی

هر چند بدو گناهکارم
ازلطف تو ایک امید وارم

عصیان من ار زحد برونست
احسان تو زان بسی فزونست

در مزرع ما اگرچه نم نیست
ابر کرم تو هست غم نیست

رخش غضبت اگرچه تند است
در پیش سمند لطف کند است

گر آتش قهر سوز ناکست
چون آب کرم بود چه باکست

یارب بکمال عز و جاهت
وانکه بروند کان راهت
آن خانه که آمدش لحد نام
روشن کنیش ز نور اسلام
آن چیز که بایدم در آموز
مگذار مرا بمن در آن روز

(خطاب زکوة واعتراض کونه جواب)

بن رأس المال معاملهٔ درویشانم • سرمایهٔ کاروبار دلریشانم • بن اول صوفیٔ سبحه شمار درهم ودینارم که تهی دستان هرزه کرد محلهٔ فقر اولان کاسه هرجا برآن بی سروپا نوالهٔ عطای بی منتمله سد تهیکاه آرزو قیلورلر • بن اول خواجهٔ کوچهٔ شهربند احسانم که بوریانشین کلبهٔ افلاس اولان کدایان بی برك نوا فیض چراغ همتمله فتیله فروز پیغولهٔ فقرا واورلر • اوّلا تمغای پزنبان فخر بکا بو تمزمی که بن اول پاکیزه کوهر دریا بارسعادتم که بدرهٔ زرهمیشه زیور کیسهٔ

کامکاری ونقش سکهٔ نامداری ایکن بنی خواجکان
سرمایهٔ مفلسیدن شرا ایچون ثمن ثمن ایثار
ثمن ایلرلر . بن اول درخورشید تفاخرم که نقرهٔ سیم
همواره ستارهٔ سیارهٔ سپهر زندکانی وکلمیخ
سقف سرای کامرانی ایکن یعنی کفهٔ میزان
دست مردم که بی درم ودینار اوله . میانهٔ
خلقده سبکقدر اولورکن جوهر کرانقدر
خلقت انسانی بیقارنهٔ سیم وزر نه قدر ونه اعتبار
بولورکن بنم ایچون متصل دلالان چارسوی
بیا یکی یه دامن پای مزد بخش ایدرلر .
وبودخی مقرردرکه اول روز منافق سوزده
آتش افروز ضربخانهٔ سیاست قهاری ازالهٔ
فضالهٔ تبر وجود انسان ایچون پوتهٔ پولاد کداز
دوزخده ایشار بورهٔ شورهٔ غضب قیلدقده
وسبیکهٔ جسم خلایق دندان زدهٔ سوهان
علونار اولدقده منفخهٔ سعیر که بادکیر کلخن
شبشه کران عذابدر . جذب ودفع سموم جکرسوز

غضب برله اعلای علو نائرهٔ ویل ایلدکده
تنور تفسیده درون جهنم تجاویف قوالب
ناپختهٔ عصاتی کدورات ردیهٔ معاصیدن خالص
ایتدکده وصاحب العیار سکه خانهٔ نقود اعمال
هر عملی محك آزمودهٔ رد وقبول قیلدقده ومختوم
صندوقهٔ خفا اولان مضمون سکهٔ قضا وقدر
حیز ظهوره یتدکده ظنم بودرکه کلبرك باغچهٔ صفا
اولان درهم همیانچهٔ اهل دنیا سر مسمار عذاب
بلکه ناصیهٔ قلابان عمله آلت تمغای عقاب اولور.
اما اول زر مسکوك کامل العیار که صدقهٔ فقرای
کچکولدار وصرفهٔ درویشان کم مقدار اولور.
مقرردرکه هر بریله قفل دردار الجحیمه مهر
اوریلور.

۞ سوختنی را درم خوش فرست ۞
۞ مهر بدروازهٔ آتش فرست ۞

چونکه زکوة ختم کلمات واتمام مقدمات مباهات
ایتدی. جهاد دخی زرخیمهٔ زرین اوتاد تبخردن

چهره نما اولوب بو طریق اوزره رخشرانیٔ مضمار افتخار فرزانکی واظهار شمشیربازیٔ تفاخر مردانکی ایلدی . ودیدی «بن که جهادم علم افراز میدان اجتهادم . غنی کنندهٔ فتیان بیخانمانم . باعث دخول عشرتسرای روضهٔ جنانم . یعنی اول شاه کروبی سپاهم که زیرلوای عرش التوامده مجتمع اولان دلاوران نبرد اعتیاد وشمشیر فرمانمه کردن نهادهٔ تسلیم انقیاد اولانلر هم دنیاده دامان جانی خراش لجاج خارخار مضایقه واحتیاجدن رها بولوب غنایم مال وامانی ایله منشرح الصدر سرور کامرانی هم آخرتده شمشیرزبانهٔ شراره جوهر وآتشین یلمان دوزخدن خلاص اولوب کریبان جنانی نجات شکنجهٔ آتشین پنجهٔ زبانیه نیرانی بولور . بر حصن حصین دارالاسلامم که اکر قلل باروی حصار استوار آسمان مقدارمده هموارە غلغلهٔ کلبانك نوبت الله یکدر برله خراش دغدغه پاش

صماخ سامعهٔ کفار آتش قرار اولمسنه یریر لعنهٔ
بدکیش دشمن دین محاصرهٔ حصن متین موحدین
ایتمکله تضییق مستحفظان پردهٔ دین مبین
ایدوب چشم جهان وجهانیاندن شخص
کرانخواب امان کریزانی ایتمکله بلکه بالجمله
جمعیت سپاهیان حواس حراسته پریشانیٔ
هراسانی یتمکله اهل اسلام بی پروا غنودهٔ
بستر راحت وآرام اولمیوب بادیٔ ارتفاع امن
وامان اولملری مجمع علیه جنك آزمایان ونبردآیین
ایماندر . وبرای اعلای لوای کلمة الله وبجای
آوردن مضمون سعادت مقرون (وجاهدوا
فی سبیل الله) درفش مهردرخش زرین علمه
هوادار متابعت اولانلرینك قنطرهٔ تیز آبدار
مماتدن کذران ایدنلری یعنی شربت قندنبات
شهادتله اسیرجان اولانلری (بل احیاء عند
ربهم) کریمهٔ متینهسنجه نائل حیات ابدی
ومیان دل وجانی صمصام فرمان قاطع (اقتلوا

المشركين) ايله موشح اولوب نعبان شمشير كافر تدميرينى سيراب خون عدوى مهين ايمان كفر ايلينلرى احراز رتبهٔ عاليهٔ (جزاؤهم عند ربهم) ايليوب كونينده واصل سعادت سرمدى اوللرى لاريب فيه در ٠

❊ غزاست پايهٔ عزو سعادت دوجهان ❊
❊ غزاست پايهٔ برترز هفتمين ايوان ❊
❊ هرآنكه تيغ زن كردن عدو باشد ❊
❊ شود بهردوجهان او سرسرافرازان ❊
❊ بتيغ خويش ستانند غازيان جنت ❊
❊ همين خداى شناسد مراتب ايشان ❊ »

چون كلام حكمت ارتسام جهاد ثغور كفايته منتهى اولوب مدعاى مباهاتى درجهٔ غايته رسيده قيلدقده حجج دخى دريچهٔ رواق والا طاق افتخاردن سرنماى شكوه اولوب بووجهله دهنگشاى تصلف اولديكه « بن كه حجم مأمور منع جدال وجلم بن اول پادشاه سطوت مشرب

جهانم وخاقان صولت انداز دوزمانم که
ذی قدرتان بندرگاه هفت اقلیم داعیهٔ انتساب
درفلاك جنابمله اقطار عالمدن برهنه پاوسرفتادهٔ
راه سعادت پناهم اولوب پیشگاه خیمهٔ سپهر
اشتباهمك كردخاك عطرناك اوزره خامهٔ مو بین
مژکان دیدهٔ عبرت بین ایله آزمایش رقم عبودیت
و برسال میمنت مآلده چهرهٔ عالمفروز بهجت
افروزمدن فقط برکره رفع مقنعهٔ غنج و دلال
ایدوب مدنگاه التفات خسروانه ایتدکله موقف
اجلالمده سرو صنوبر کبی ایستادهٔ پای
استقامت اولان مشتاقلرم عدم یارای نظارهٔ
رخسارمدن سرفرو بردهٔ جیب شرمساری
ایکن دخی کلبانك ملائك خروش لبیك ایله قبهٔ
آسمانی هم آوازهٔ طاس ساعت ایدرك اظهار
شادمانی وممنونیت ایدرلر . بن اول نسق آرای
کارگاه دینم که موجب امر جهان مطاعم اوزره
مرحلهٔ صد سالهدن مجرد آرزوی ناصیه سایی

حصاء ساحهٔ حرمگاه دولت پناهم ایله احرام بند
عزیمت اولان بندکان بوادی نوردانم مادام که
قماش زرباف نیاز عجز وافتقاری پای انداز
سم سمند بهشت چراکاهم ایدوب اثر نعل مه پسندی
ایله تمغایافته اولمیه آرایش دکانچهٔ چارسوی رحمت
اولمز . وکبش جان قنارهٔ بدنلرین مذبح رضامده
قربان ایدوب کالای آل رنك خون خنجره سندن
تتق بند چهرهٔ عرایس زیبنده اندام اطاعت
اولمینلر رفع نقاب جمال شاهد مقصود اخروی
ایله تنویر باصرهٔ ابتهاج ایتمکه رخصت بولمز .
خلاصهٔ مقال حکمت مآل . نوش زمزم کوثر توأم
ایله شیرین مذاق اولان احبا کرمیٔ آتش
دوزخدن یبوست یاب اضطراب اولمز . وخال
عنبرین رخسارهٔ تابناکم اولان حجر الاسودی
نمناك سازلب تعظیم ایدن اصدقا زهرابه چش
ماء حمیم عقاب اولمز . عیاذا بالله العلی الاعلی
عنوان جریدهٔ افتخارم اولان طغرای غرّای

مشكين زلفهٔ (من استطاع اليه سبيلا)
آيت كريمه سندن چشم دوز اهمال اولمق
اقتضا ايدرسه ادوات اعقاب اولان سلاسل
واغلال جحيمى قلادهٔ اعناق وساق اولوب
كشتئ علو بادبان وآتشين انبار جحيمده
اسير بند عذاب اولنه جغى بى اشتباهدر ٠
چونكه فروض عباداتدن هر برى اظهار فضائل
وكرامات ايتديلر ٠ يعنى ميادين مناظراتده سرحد
مباهاته يتديلر ٠ خطيب مصقع كلمهٔ (لااله
الاالله) دخى سراپردهٔ خاص الخاص وخلوتسراى
اختصاصدن جلوه كر منبر ظهور اولوب بويله نشر
طيلسان تفخر واتكاى سيف تبخر قيلديكه « اى
جملهٔ عبادات اگرچه هر بريكز موجب انعطاف
اعنهٔ سعادات ومستلزم توجه دولت دين ودنياسز
وسزكه صحيفهٔ تشبيب مباهاتده بر ديباجهٔ
زيباجه كه سمت بيانه كتورديكز دلپسند كتورديكز ٠
وعرض كالاى ستايشده صندوقهٔ دانشدن بر

منظومهٔ جوهر که خراجگاه بلاغتـه یتـوردیکز دلفریب یتـوردیکز · اما بو کون بن اول مقرب درکاه مسـند ربوبیتم که دیوانخانهٔ کبریاده جمله کزه واسـطهٔ قبـول بنم · بن اول نکهبان دهلیز قربتم که بارکاه غیب الغیبـده جمعکزه وسـیلهٔ وصول بنم · دمیدر پردهٔ نازدن بندنجی براز کشف راز ایدهیم · تا عالمیان بیله لر که سلم فضائل کیمه مسلم ایمش · وقنغیزك پایهٔ افتخاری اعظم ایمش · ایمدی کوش انصاف طوتك بن که کلمهٔ (لااله الاالله هم) پناه شکسـته دلان کناهم · مددرس پس ماندکان ورطات عصیانم · دسـتکیر افتادکان دامن آخرالزمانم · تعویذ کلاه کوشهٔ ایمانم · حرزالامان هراسـنده کانم · ای صلوة سن که حجت دین محمدی وقبالهٔ آیین احمدی سن یعنی اول امان نامهٔ سـلطان غیبدان سن که نام زد جریدهٔ جریمهٔ زلات اولانلر سـکا ظفر بولمغله سـیاف کریبان کیر سـیاست ذوالجلالیدن

خلاص اولورلر . وبربرات مسلمی سن که
ملازمان درگاه احدیتدن جل جلاله سکا
دست رس بولانلر اشرف مناصب امنیه یه
شرف اختصاص بولورلر : اما هرگاه که خطبهٔ
دیباجهٔ بدیعك مساس اقتباس کلمهٔ شهادت
باسعادتدن آرایش توقیع بولمیه . ومطلع قصیدهٔ
تکبیرك شاه بیت منظومهٔ توحید اولان مصرع
(لااله الاالله) ایله مطرز اولمیه . بروجهله
امضای نفوذ واعتبار بولمزسن . وحاکم
دار القضای احدیت دستگاهنده داخل
حوزهٔ قبول اولمزسن . وای صوم سن که
چهره کشای شاهد اسلام وطره آرای نوعروس
مرامسن . یعنی برمشاطهٔ نازك دستسن که
پیرایه صالدیغك جمال جمیل ملائك فریب
اولور . وآرایش ویردیکك حوراوشان مجلهٔ
عباداته اوانس معتبر ذوائب اریکهٔ رضوان
نقد جان فدا قیلور . اما هرچند که زیور بخش

جمال انام اولورسن . اولا مقراض لا ایله کیسو بریدهٔ ماسوا اولمسهڭ ودندانهٔ حروف (لا اله الا الهی) طرهٔ شاهد مقصوده شانهٔ عنبرین قیلمسهڭ آخر الامر اول چهره‌ده نقطهٔ خال قطرهٔ قطران ورخسارهٔ آل آتشپارهٔ سوزان طرهٔ مشکین دود مشوش زبانشیرین زبانهٔ آتش اولور . وای زکوة سن که درة التاج طاعات وتکمهٔ کلاهچهٔ عباداتسن وسرمایهٔ خواجکیان قیامت اندیش ونقد وقت اعزهٔ صلاح کیش سن . بلکه جیب احسان منعمان عمان فیضده برکوهر مهر برابرسن . نیچه کوهر بر شبچراغ انورسن که پرتوکدن حقهٔ مینا رنك فلك نور افشان وتابش عالم افروزکدن فتیلهٔ روغندان مهر وماه تاباندر . اماهیچ بیلورمیسن که حکاك تردست عنایت سنی الماس ریزهٔ سعادت برله پرداخت ایتدکده اکر مثاقب ثواقب الف لامات (لا اله الا الله) ایله سفته قیلمش اولمایدی

و بوچار بازار صنعتکری فناده جوهر شناسان
دکانچهٔ هل من مزیده عرضه قیلدقده سررشتهٔ
توحیده منتظم قلمیدی مانند بیچارهٔ ناسره
ومشابهٔ خرمهرهٔ بی بهره نه قیمت واعتبار بولوردك .
و نه سزاوار افتخار اولوردك . بلکه مستلزم
خسارت دستمایهٔ آخرت اولوب اتلاف رأس المال
سعادت دارین قیلوردك . وای جهاد سن که
سپهسالار عساکر شهادت پناه وصف آرای
میدان جاهدوا فی سبیل الله سن . یعنی برسر عسکر
مرتبه بخش سن که اوغور همایونکده باش
وجان ویرن سرورلری فاخرترین امانئ کامرانی
اولان منصب شهادت مستلزم السعادتله بهرهمند
وسرافراز قیلورسن . و برصفدر صاحب
کرم سن که پرتو شمشیر کلوکیر ایله ظلمات کفر
وضلالت سرکردانلرندن دل کتورن دلاورلره
وسیلهٔ انعطاف نیکنامئ دوجهانی اولان
منشور پرنور غزا ایله کامبخش اولورسن . اما نظم

اسباب كارزار وترتيب مقدمات پیکار قیلدقده
یعنی قلبگاه سپاهده شقه برانداز علم عرش سا
اولدقده طراز بيرق براقك تمغاى جهان آراى
(لا اله الا الله) ایله پیرایه بولسه . وجبهۀ سنجق
خورشید طمطراقك شمسۀ کتابۀ لا اله
سواه ایله مزین اولسه الحاصل طبلخانۀ سینۀ
مجاهدیندن دبدبۀ کوس توحید دامن آفاقی
طوتمسه . ودلاوران غزاتك طنطنۀ كلبانك
الله اللهندن قبۀ طارم کبریا کوم کوم اوتمسه .
العیاذ بالله تعالى اول رزمگاهده آویختۀ بندکمند
اولان نفوس مأيوس كرفتار حلقۀ لعنت اولور .
وآبخوردۀ شمشیر آتشین یلمان اولان رؤس
منحوس آرايش باروچۀ قلاع جهنم اولوب مؤبد
قالور . زبان زدۀ نيزۀ زهر آلود اولان کروه
مکروه زخم دندان خوردۀ اژدر آتشدم جهنم
اولمق مقرر اولور . وشهپر خدنك عقاب آهنكله
مرغ جان اوچوران غندۀ شقاوت سنده

سمندر آتشدان دوزخ اولوب صيادان حشرات حشمز آنلري كاه طعمهٔ ذوات المخلب فضاى لظى وكاه فريسة السبع وادى الغضبان سعير قيلور .

❊ مدد الله مدد عون وعنايت ايله ❊

❊ قولكى سايهٔ لطفكده حمايت ايله ❊

واى حجه سن كه شهريار فرماى ممالك معمورهٔ اسلامسن يعنى برمرتب اركان كارخانهٔ دين مبين سن كه داخل حوزهٔ عنايتك اولان هرنه قدر پادركل معصيت ايسه دخى موقف خدمت ملائك كذاركده فى الجمله وقفه كير تضرع اولوب احرام بدوش عبوديت اوله رق كنارهٔ خلوتسراى خاص الخاصنى برقاچ دورهٔ طواف ايله صور تماى پركار سركشته كار اولسه مسند كاكى صرح احضر رواق سپهر چارمين ايدرسك . و برپادشاه سلاطين سپاه اقليم شريعت غراسن كه ضيافتخانهٔ كثير النوال برواحسانكه دعوت ايلديكك برهنه سران كرسنه طبعان غبار

آلودهٔ کناه ایکن شرف دامنبوس مغفرت
مأنوس ایله مستسعد اولدقده طاس زرین
خورشید کبی بوکلاه کرانبهای شاهانه ایله
سرفراز ایلدیکنده اشتباه یوقدر . اما هیچ
خاطر کذارك اولمزمی که شرفساز صدر
دیوانخانهٔ افتخار اولوب نشستهٔ عدالتجای
حرمسرای اجلال اولدقده کلاه کوشهٔ
پادشاهانه کده صور غنج مرصع پرخزینهٔ
لاهوتی اولان (لا اله الا الله) دن اثر بدیدار اولمزسه
لات رنکین قبای دیوار سومناتدن فرقك اولمز .
و مرحلهٔ دمماهه‌دن دامن برزدهٔ شتاب اولان
مشتاقان فلاکت عنان دست زبانیان دوزخدن
بروجهله رها بولمز . ای درویش بوخاکیان
ساهرهٔ غامرهٔ غبرادن وجوده کلن نوادر حسناته
فرشتکان عالم مقدسدن بری القای طرف
حبل المتین مددکاری قیلسه مصطبهٔ حضیضهٔ
زمیندن صعود مراقئ عالم بالا ایتمز بهر حال

(١)

بی دستیاری ملائکه موقف القبول سرا پرده
غیب الغیب کبریایه یتمز . الامکر شاهین سیمرغ افکن
(لااله الاالله) که بو شکسته دلان خاکدان عالمدن
برینك آشیانه دهانندن پرواز ایدسه نه محتاج
پایمردی شاهبازان فضاکاه قدس اولور .
ونه حدایق الانس عالم انسنك غصون
دانیة القطوف شجرهٔ آرامشندن شایستهٔ
نزول اجلال اوله جق کوشه بولور . بلکه قادمهٔ
عزیمتن همجناح همای بالا پرواز ملکوت اولوب
بال افشان آرامکاه جبروت اولور . بو معنای جلیل
المغناده وسیلهٔ طاوس همایون جناح وحی
قدیم ایله سانح الیمین امین خاتم رسالت صلی الله
تعالی علیه وسلم اولان نوابغ جوامع الکلم آیات
کریمه دندر که . (الیه یصعد الکلم الطیب)
الحق کلمهٔ (لااله الاالله) اول شاهباز عرش
پروازدر که هرکاه کلبانك درهٔ طبلباز دهان
یعنی ولولهٔ زبان ایله تیز دست سلطان صیدکاه

دلدن پروازه آغاز ایتسه صیاد شکارگاه قدرت
تحریك نفخهٔ قبول ایتمسه اولمز . کلمهٔ (لااله الاالله)
اول همای کرسی پیمادر که هر چند آشیانهٔ
قلب صنوبریٔ مؤمندن حرکت شاخ زبان برله
پران اولسه فضای عالم لامکانده اوج هوای
قربه ایرمینجه آرام بولمز . کلمهٔ (لااله الاالله)
اول سهم السعادهٔ اهل هدایتدر که هرگاه کماندار
کمینگاه دل زه رشتهٔ جاندن انامل خلوص برله
خلاص ویرسه ورای عرش معلاده نشانهٔ قاب
قوسینه یتر . کلمهٔ (لااله الاالله) اول نشابهٔ سدره
نشانه‌در که هر چقان قندیل درون انساندن
محرك زنبرك دهان اولان زبان ایله مخلص اولسه
شکاف دریچهٔ مجازدن قرارگاه بقایه پرتاب ایدر .
کلمهٔ (لااله الاالله) اول سبحات وابل السحاب
آسمان رحمتدرکه فیض عمیم الشمول احساندن
هم ساحهٔ غامرهٔ آمال دشمنان . هم خطیرهٔ
غامرهٔ امانیٔ دوستان یکسان اکتساب بهرهٔ

خرمی قیلورلر . کلمهٔ (لا اله الا الله) اول منهل العذب بریهٔ مرحمتدرکه فیاضهٔ عنایتندن حریق الکبد حرارت حمای ضلالت اولان دشمنان خدا ایله تفسیده کام آتش عطش ریاضت اولان دوستان بی ریا برابر سیراب ماء الحیوة رحمت اولور . کلمهٔ (لا اله الا الله) اول آفتاب کبریا فروغ هدایتدرکه مطلع فائض النور قبولدن پرتو خاطر فروز عنایت صالسه صبح خیزان صوامع عبودیت اولان منتظران وعدهٔ خورشید جمال نیجه اقتباس انوار سعادت ایدرسه گمگشتهٔ شبهنگام ضلالت اولان کج نظران دلائل قدرت سبحانی دخی کذلك استفاضهٔ نور باهر الظهور هدایت ایدر . کلمهٔ (لا اله الا الله) اول کوکب الدری سپهر ایماندرکه دنباله دوان قافلهٔ شهراه سداد اولان سالکان جادهٔ حقه نیجه مشعله دار ارشاد اولورسه جریده روان بریهٔ متعاقب الخطوات

ضلال اولان صدپاره دامن مغیلان حیرته
دخی کذلك بدرقه کش طریق عنایت
اولور. رایت کرسی پایهٔ کلمهٔ (لااله الاالله) اول
لوای فرقد فرسای عرش آسادرکه تموز کله سوز
عصیانده سرگرم مظلهٔ رحمت اولان مسلمانان
پاك اعتقاد اکا نیجه کند التجا اترسه
بی‌سامان خارستان بریهٔ کفر اولان عندهٔ کفار
دخی کذلك گوشهٔ دامان امانه پنجهٔ اعتصام
صالر. هی هی هر دوست خدا که بو بحر
خونخوار دنیاده غرقهٔ گرداب بلا اوله طرف
حبل المتین کلمهٔ (لااله الاالله هی) رابطهٔ وتدنجات
بیلمسه اولمز. وهر دشمن حق تعالی که بو دریای
خرد فرسای عالمده دندان زدهٔ نهنك ابتلا اوله
بهرحال عروهٔ وثقای کلمهٔ (لااله الاالله هی) که معقود
حلقهٔ لا انفصام لها در پیوند بازوی اعتصام
قیلمسه اولمز. غرقهٔ نیل بلا اولان دشمنانك بری
فرعون بی دیندرکه صنم ذی روح دیر ضلال

ومعبود مضل ضال ومغرور صهبای کبر
وتعظیم ومدهوش داروی «سنستدرجهم» ایکن
تازیانهٔ انتقام قهاری توسن بخت سرکشته سنه
جنبش ناهموار یتور یجك ونهنك آتش
افشان دریای قهر واژدرهای دروازده کلوی
«ان اضرب بعصاك البحر» اجسام کفرهٔ لئامی
معرض انتقام انتقامه کتوریجك مستغرق
حیرت غرق اولوب ناچار کوشهٔ دامان امان
سلطان کلمهٔ «لااله الاالله» پنجهٔ اعتصام صالدیکه
(آمنت انه لااله الاالذی آمنت به بنو اسرائیل) دیدی
« معناه علی ما فسر به فی روضة العلماء لااله یقدر
علی ان یجعل النار راحة علی ابراهیم علیه الصلوة
والسلام کما جعل الماء عذابا وعقوبة علی الاالذی
آمنت به بنو اسرائیل » یعنی بلدیکه حضرت
کلدستهٔ باغ خلت علیه افضل الصلوة
واکمل التحیة جنابنه آتش عالمسوز نمرود مردودی
کلبرك رفاهیت قیلان وتفاقم دود ممدود شرار

آلوددن متصادم اولان التهابی نسیم سنبل افشان و نرگس افروز گلشن سعادت ایلین واول نائره‌دن متصاعد اولان ابخرهٔ آتش وعلو سرکش ودخان شوشی حضرت شاه کرسی نشین خلته برآسمانی خیمهٔ زرین عمود مشکین طناب ایدن اول سلطان عظیم الشان وجلیل البرهاندرکه دم لطف واحسانده شقرای طبیعت آتش سرکشی رام حکمهٔ (یا نار کونی بردا وسلاما علی ابراهیم) ایدر . وحین غضب وانتقامده مقرعهٔ قهری ذروهٔ برق کلام وصاعقهٔ لکام ناری اژدرهای کائنات سوزایلر . وبکا بو دریای نیل زلال مشربی نمابخش نهال زندگانی ایکن شمشیر زهرابدار دمار ایدر . وهر قطره‌سن مایهٔ قطر نبات ایکن پیکان مسموم سینه‌گذار ایلین وهر قناسن سقایهٔ عین الحیات وجود ایکن اقتنای فنای فنا قیلن اول مالك الملك لایزال وقهار ذوالعز والجلالدرکه

سرکردان کرداب حیرت اولان بیچاره لرینه
چاره ساز اولسه ادهم کسسته مهار انهاردن
زمام تصرف اغراقی ماسکهٔ دست امسا که
تسلیم ایدر . وصرصر عنصرهٔ قهرندن منفلق
اولان افواج امواجی قائم مقام شوامخ جبال
شما وجایکیر شواهق صوان صما ایلیوب
هرحباب پرهوایی مانند قبهٔ کردون وطیارهٔ
صابون بادخانهٔ فنا ایکن برمرخمسرای بلورین
سقف ایلر . شویله که مهندس عقل مشکل کشا
دلائل واضحه ایله اثبات ایدرکه (انه صرح ممرد
من قواریر) بر پادشاه قادر وملیك مقتدرکه سواد
عرش معظم چکیدهٔ قلم عظمت واجلالیدر .
لوح وقلم ترجمان دیوانخانهٔ صنع وکمالیدر . نه کوی
نقره کوب افلاك سرکردان چوکان قدرتیدر .
کرهٔ غبرای خاك ثابت قدم مرکز اطاعتیدر .
برجبار ذو الانتقام درکه شم الانوف جبابرهٔ طغاة
اذلهٔ سلهٔ قهرمان عزتیدر . عصابهٔ عصبهٔ

عصاة كه متمردين دينلدر پامال دركاه عظمتيدر . رقاب شامخهٔ فراعنهٔ بغاة فرسودهٔ اغلال اذلاليدر . رؤس راسخهٔ ضلال وعقام شداد ابطال ذليل كوشمال كبريا وجلاليدر . جبين جباران داغدار غضب وسياستيدر . كردن قهاران طوقكش زنجير عبوديتيدر . (تعالى شانه عما تجلى) .

خدايا بزركى سزاوار تست
متاعى چنين جنس بازار تست
قديمى خردبخش وروزى رسان
پناه فقيران كس بيكسان
تويى آنكه مسجود ديوو پريست
تو و ديكرى كفتن از كافريست
اكر بت پرستست راهش بتست
وكر اهل ايمان پناهش بتست

وكرفتار نهنك بلاى دنيا اولان دوستان راستانك برى دخى اول خلوتخانهٔ قربه مونس يعنى

حضرت یونس علیه السلامدرکه سرکشتهٔ
تنکنسای ظلمت اولدقده بدرقهٔ بارقهٔ شهادت
توحیدی مشعلهٔ سبیل هدایت بیلدی . وآتش
جکرکداز ندامتدن زبانهٔ افلاکسوز مناجاتی
متوجه خرمن اجابت قیلدی که (فنادی فی الظلمات
ان لااله الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین)
وسواحل ظلماتی کردیدهٔ پریشان قلدیغی فرائد
الماس دموع ویواقیت خون دل پرخشوعنی زبان
حال ایله نضید سلك نظم ایلیوب بورسمه نشید
السنهٔ ملهوفان حریق الحشا ایتدیکه

(مناجات)

کریما رحیما جهان پرورا
مها برهمه داوران داورا

بنور خودم روشنایی بده
زظلمات نفسم رهایی بده

شبم هولناك ورهم نابدید
چنین کی توانم بمنزل رسید

مگر عون فضل تو یاری دهد
ازین ظلمتم رستگاری دهد
تو آن بحر جودی که از فیض خویش
بشویی بیک قطره صد جرم بیش

فرعونه که منشأ استغاثهٔ فلق مشاهدهٔ نائبهٔ « فلما ادرکه الغرق » ایدی زیرا زمان تیسیر امانی‌ٔ فانیه‌ده معطف دامن تکبر وتجبری منطقهٔ لعلین شفق ومساحب اذیال ضلال وطغیانی ساحهٔ حضرای معلق ایدی .

تحت الثرایه ایرمشیدی بیخ نخل کفر
فوق السمایه دوحهٔ بی رونق ضلال

کوردیکه لجهٔ صائبهٔ (فانفلق فکان کل فرق) که لطمهٔ غضب اللهدر وجوه کفرهٔ فجرهٔ طغاته متراکم الضروب اهلاك اولدی . وصیاد سخط ذوالجلالی هر طرفدن شبکهٔ شدید الشکیمهٔ اغراق وفراز ونشیبدن ستارهٔ نشیب دمار صالدی . هنوز وجودندن مکنت اضطراب

(ان الغريق بكل حبل يعلق) منقطع اولمدين معبركران لنكر نجات اولان سفينهٔ حامل السكينهٔ كلمهٔ (لااله الاالله) چندانكه دست التجا صالذى پنجهٔ اعتصامى برتافتهٔ توبيخ (الان وقدعصيت) اولوب مركز دائرهٔ ضلالت اولان وجود فرعونى نقطهٔ نون عمان اولدى ·

عامدر لطف حق تعالينك
منقعمدر برآدى مولانك

پيش ازمن وتو بردرخ جانها كشيده آند
طغراى نيكبختى ونيل بد اخترى

آنرا كه طوق مقبلى اندر ازل خداى
روزى نكرد چون نكشد غل مدبرى

اما حضرت يونس عليه السلام كه هميشه منظومهٔ سبحهٔ تهليل عبوديتى عقد الجواهر اعناق عوايق آمال بيلوردى وفرواريد اشك ندامت واستغفارى حليهٔ جيد غيد اوانس امانى قيلوردى (فلولا انه كان من المسبحين) هنوزنور

نار تضرع ونياز قداحهٔ صميم ضميردن فروزان
اولوب فتيلهٔ شمع زبانه يتمدين وشمع زباندن زبانهٔ
مناجات ايقاد قنديل عرش مجيد ايتمدين برطرفدن
مشعلهٔ مرحلهٔ اجابت نمايان اولوب بويله شعلهٔ
قبول صالديكه (فاستجبنا له) و برطرفدن دليل
قافلهٔ شهراه عنايت قادم استقبال اولوب
بوترنم ايله حاوى المطيهٔ طريق هدايت اولديكه
(فنجيناه من الغم) .
رياض المذكرينده نكاشتهٔ قلم خجسته
رقم تحقيق قلنمشدر كه فنون روايتده كامل
حضرت ابو كاهل رضى الله تعالى عنه
روايت ايدركه حضرت خواجهٔ هر دوسرا
قافله كش (سبحان الذى اسرى) صلى الله تعالى
عليه وسلم بيورديلركه (يا ابا كاهل انه من شهد
ان لا اله الا الله مستيقنا به كان حقا على الله
ان يغفر له بكل مرة واحدة ذنوب حول)
اى، درويش بو حديث شريف ناظر مغفرت

(كناهان)

كناهان يكساله در. اما كلمهٔ (لااله الاالله) بر كزلك
سرتيز در كه فذلك دفتر خذلاندن رقوم جرايم
صدساله يى حك ايلر. هى هى نيجه صدساله كلمهٔ
(لااله الاالله) اول زلال جويبار غفراندركه بر نوبت
ميزاب صدق ويقيندن چمزار جانه روان اولسه
دامن دلى آرايش كفر چهار صدساله دن پاك
ايدر. نته كه صحايف تواريخ معتبره ده رقزده‌ٔ
ثقاة رواة اولمشدركه حضرت خواجهٔ خوانوادهٔ
رسالت صلى الله تعالى عليه وسلم زماننده كفار
غلاظدن اصيد بن سلمة المخزومى نام بر پادشاه
نامدار وار ايدى. شبانروز انديشه سى اول
صاحب لواى معسكر نبوت صلى الله تعالى عليه
وسلم ايله بنياد مقدمات پيكار ايدى. اتفاق بركون
علو نائرهٔ قتال قهٔ قبهٔ آسمانه يتشدى. شويله كه
بيم جان تماشاى تفرج سراى نسيانه كتدى.
رستم نبردان وقاص زوران غزاة اسلام جنود
مردود كفارى زير طبانچهٔ شمشيره آلديلر.

وروس منحوسلرین تکمهٔ کلهکوشهٔ سنان
قلدیلر · اصیدی دخی صید کمند قهرایدوب
رکاب خواجهٔ عالی علم صلی الله تعالی علیه وسلم
حضرتلرینه کتوردیلر · اول قطرهٔ ناچیزی
دریای عنایته یتوردیلر · ودیدیلر
که ای آفتاب زمان وزمین
ترا آسمان وزمین درنکین
بچرخ اربود دشمنت سرافراز
کمندت چوخورشید باشد دراز
اکر دشمنت غرق جوشن شود
کرفتار زندان آهن شود
اول سپهبد لشکر مؤید دیباجهٔ طراز
لوح ابجد چاشنی بخش شهد اشهد یعنی
حضرت محمد صلی الله تعالی علیه وسلم توجیه
خطاب مستطاب بیوردیلر · مضمونی بوکه
ای اصید شجراغ وجود انسانکه پرداختهٔ
سلطان غیدان درسزامیدرکه ظلمات کفر

وضلالتده قاله . شاهين جبروت نشين دل كه
صياد همای ايماندر لايقميدركه كرفتار سر پنجه
غراب كفر اولوب محبوس حبس قفس شركك
وخذلان اوله . ای اصيد بيضهٔ وجود بهبودك
درشهدانهٔ تارك عرش برين ايكن شايستهميدركه
شكستهٔ سنكلاخ دوزخ آتشين كاخ قيله سن
وچاشنيكيران ضيافتخانهٔ لايزالى برقاعدهٔ
فرمودهٔ ذوالجلالى شبانروز سفره كش دارالعيش
بی نيشك ايكن مناسبميدركه تبرساختهٔ لعنهٔ
بدكيش اولان هياكل اوثان بيجانی روزی رسان
پيشخوان زندكانی بيله سن . ای اصيد اكراول
يوم پرلوم ندامتده كشمكش عفاريتوش زبانيهٔ
عقوبتدن خلاص استرسك لازمدركه كوشهٔ
دامن سلطان (لااله الاالله) تشبث ايليه سن .
واول روزجان سوز قيامتده بكيرابكير جلادان
آتشين شمشير عذابدن استخلاص مراد ايسه
ضميمهٔ كلمهٔ توحيد اولان (محمد رسول الله) كه

لازمهٔ تکملهٔ کلمهٔ اسلامدر بخلوص الجنان
سویلیه‌سن . الحاصل حضرت سید الثقلین
صلی الله تعالی علیه وسلم ذریعهٔ بدیعهٔ رشاد
اولور مواعظ اکیده‌ده اول قدر اهتمام ایتدی .
اصید دخی ساحهٔ اعراضدن محل محاله یتدی .
کوردیلر که کمکردهٔ راه ورطهٔ مهلکهٔ ضلالت
اولنلر دلالت رهبر عنایتسز یوله کلمز . بیوردیلر که
تکمهٔ خلعت حیاتی که سر یدرکوی کریبان
قباچهٔ فنا قلنه . وتحفهٔ صندوقهٔ زندکانیسی که
جایدر وکیل سلطان خطهٔ عدم اولان صمصام
انتقامه اتحاف اولنه . ناکاه اول شاهین متخیله
پرواز پر ملکوت عنقای باصرهٔ جنبش جبروت
تقدیم مراسم وحی قیلدیکه زنهار کلهٔ اصیدی
مقبهٔ سلهٔ تیغ بی دریغ هلاك ایتمیه‌سز . وصدمهٔ
رزمهٔ آزمایی برله دروازهٔ کوچه بند فنایه که
قنارهٔ پرخاشکا هدر ایلتمیه‌سز . حضرت
صلی الله تعالی علیه وسلم کوردیلر که یرلیغ

لازم الاتباع خداوندی عنانکیر ریزه عزم اولدی
یوردیلرکه ربقهٔ زنجیر کرهکیر قهره کشایش
ویره‌لر · وقطرهٔ دورافتادهٔ وجود اصیدی
جیوش محیط خروشنه یتوره‌لر · چون اصید
بر وفق امر ربانی جل جلاله بندکمند مکیدتدن
خلاص بولدی · میدان مصافده خجلت زده
وشرمناك وپریشان رفتار وسینه‌چاك واصل
مضرب خیام عسکری اولدی · اول شب تا سحر
قر اولان خواب وآرام اصیده مصادفهٔ طلیعهٔ
اندیشه نیر درخنهٔ انهزام یتوردی · وآمد شد
دغدغهٔ پیکاردن مسافر نزلهٔ دماغ که مانع
حضور واستراحتدر رخت آسایش کوتوردی ·
علی السحر که نو بتیان نقاره خانهٔ افلاك سرپوش
طبل زرین حبل خورشیدی آلوب نفیربان هنکامهٔ
بامداد سفید مهرهٔ صبحکاهدن نغمه‌نواز جنك
حرب سلطانی اولدی · قهرمان صاعقه شمشیر
خورشید چرمهٔ مرصع فسار کردونه

سوار اولوب اسنه بارقهٔ شارقهٔ پرخاشجویان
خاور زمیندن جوشن پوشان جنود قیراندود
شبهنگام انهزام بولدی . سرهنکان عسکر ظفر
رهبر دخی یریر نعرهٔ غیرتفزای (نصر من الله)
وتازیانهٔ غازیانهٔ (وان جندنا لهم الغالبون) ایله
حماة بیضهٔ اسلام اولان کماة رماة غزاة موحدانی
صف بر صف دوزتدیلر . نعره زنان تهور بخش
نبردکاه که ترجمان اللسان قهرمان اجلدر مغروران
معرکهٔ خذلان اولان ناقبولان کفاره قول پرهول
(انظر کیف کان عاقبة المجرمین) مضمون انهام
ایتدیلر . الحاصل میمنهٔ متینهٔ عسکر اهل ایمانه
زنده پیلان قاف صلابت موحدان آهنین
سد ومیسرهٔ سرهٔ دریای لشکر اسلامه عنتران
کوه ثبات مانع جزر ومد اولمشیکن طرف دیکر
سرخیلان جند خذلان وشرزمهٔ شرزمهٔ
شرت وطغیان که حفظهٔ قارورهٔ ضلالت
وعصیاندر داخل رکیز سبکخیز رایت کفرانیتده

ساز وترتيب بولمشيكن پيشكاران چرخهٔ جنك كارزار زبان زهرابدار شمشيرايله نعرهٔ «هل من مبارز» اورمدين يكران سواران پيكار پيشه‌نه هجوم مضمار مردمخوار مصافه ريزهٔ عزيمت سورمدين ناكاه اصيد سمند نوندين تحريك مهميز خونريز غضب برله جولانه كتوردى . نيجه جولان جنبش سم خنجره شكاف رخشندن مرايای قلوب عسكره غبار هراس يتوردى . اثنای تركتازده آيينهٔ ديدهٔ اصيد مقابل آفتاب عالمتاب جمال محمدى اولدى صلى الله تعالى عليه وسلم . شويله كه تابش تجليات خورشيد ايمان دريچهٔ چشمندن نهانخانهٔ دردنه طوالدى . فى الحال رخش ديوزار دلدل نژادندن ايندى .

بی آنكه شد كشيده يكی خنجر از نيام
بی آنكه شد كشاده يكی ناوك از كمان

كريان كريان جان وجكردن عذرخواهانه ترانهٔ اوتار اشك لعل فامی همبردهٔ زمزمهٔ جام عارف جام قيلدی عليه الرحمه .

یا شفیع المذنبین بار کناه آورده ام
بر درت این بار یا پشت دوتاه آورده ام
چشم رحمت برکشا موی سفید من نکر
کرچه از شرمندکی روسیاه آورده ام
این نمیکویم که بودم سالها در راه تو
هستم آن کمره که اکنون رو براه آورده ام

اول سلطان فرازنده علم بیشنهاده هژده هزار عالم بهترین کار پاکیزه شیم صلی الله تعالی علیه وسلم تلقین ایمان ایلیوب قبول مراسم اسلام قیلدی ٠ بروجهله که کلدستهٔ سعادت بستهٔ کلبن لا اله الا الله که دست چیده باغبان کلشنسرای غیب وهویتدر رونق طاقچهٔ قصر دل وجان بیلدی ٠ صحابهٔ کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین متعجبانه سر بره پژوه خاطر اصید اولوب دیدیلرکه « ای اصید بوندن اول شیر دلان غزاة اسلام پایمردیٔ عون خدا برله سنی دست وکردن بسته مرکز علم نبوته یتورمشلر ایدی ومنکوب

(لکدکوب)

لگدکوب قهر آشوب ایدوب متکفل سعادت دارین
اولان سلطان اثنلین صلی الله تعالی علیه وسلم
جنابنه کتورمشلر ایدی . چندانکه عرض اسلام
ایتدیلر مرتبهٔ قبوله یتورمدك . بلکه صاحب درك
دربند عدم اولان شمشیر خون آشامه تسلیم
رخت زندکانی یه رضا ویروب شفیع افذالکلام
عرکهٔ روزقیام قتال اولان نازنین کهوارهٔ جلالت
سلطان (کلمهٔ لااله الا الله) پناه کتورمدك . حالا
کامران مطلق عنان عرصهٔ نخوت ومسبب سبب
دولت وشهامت ایکن بلکه پریشانی دی روزیدن
آتش انداز باروتخانهٔ غضب وغیرت ایکن
عجبدرکه جان ودلدن طلب تعلیم رسم ایمان
ایدرسن» اصیدایتدی «بلی اولدمکه جذبهٔ
قلاب صلابت خواجهٔ عالم صلی الله تعالی علیه
وسلم ایله انداختهٔ رماح مردم ربای غزاة اسلام
اولدم سفیر فرخنده سفرهدایت شرفنامهٔ اسلام
یتورمشیدی . اما چندان مناسب کورمدمکه

خوف شمشیر سیاست واسطهٔ دولت اسلام اوله . زیرا پیرایهٔ افتخار اسلام بودکلدرکه بیم جانی وسیلهٔ نیل شرف ایمان قیلم . بلکه طراز کسوت مسلمانی بودرکه برکشیدهٔ کلاه دولت ورفاهیت ایکن هزار طوع ورغبت برله سر بر زمین نهادهٔ عتبهٔ اسلام پناهی اوله . صلی الله تعالی علیه وسلم . چون اصید ترك طمطراق سلطنت صوری قیلوب پادشاه عالم معنی اولدی . ورفع عمامهٔ کفر ایلیوب نشر طیلسان اسلام قیلدی . پدر پیر اصید که سلمة المحزومیدرکه همراه پسری ایدی علف شتر فنا اولمیان عندهٔ لشکر کفار ایله که بقیة السیف مجاهدان اسلام ایدی جانب مملکتنه آهنك رجعت ایلدی . و پسری اصیده بر مکتوب انشا قیلوب دیباجهٔ زباجه سنه وابیات ایله آرایش ویردی . خلاصهٔ مضمون ابیات بودرکه ٭ ای اصید دین آبا وآیین اجدادین ترك ایتدك و حضرت محمد صلی الله تعالی علیه

(وسلمك)

وسلمك جادهٔ بعثنه كتدك . ايمدی ای جكر كوشه‌م
بكا حقيقت حالدن ارسال پيغام قيل كه بندخی
جان ودلدن جوينده‌ٔ دين حقيم » چون مكتوب
اصيده واصل اولدی . اول دخی حضور سيد
حضور صلی الله تعالی عليه وسلمه كتوردی .
غنچه‌ٔ زنبق طوماری شكوفه فروش فردوس
رسالته يتوردی . چون مجلس بهشت آيين
نبوتده مكتوب سلميه اوقوندی . خواجهٔ عالم
صلی الله تعالی عليه وسلم تأثير سخن درد آميز
سلمه‌دن كريان اولوب نركس مباركاری سرخ
بادامه دوندی و بيورديلر كه « سوزش كلام سلمه
فرشتكان مقدس سرای عرشی كريان قيلدی .
حتی حامل وحی قديم جبرائيل عليه السلام دخی
تلخابه فشان واشك ريز اولدی » مكر اول مجلس
عاليقدرده اميرالمؤمنين اسد الله الغالب علی ابن
ابی طالب كرم الله تعالی وجهه حاضر ايدی .
و پيوسته لطافت انتظام كلام سلميه ستايش

وتحسین ایدردی . اول غزل سرای سراپردهٔ
رسالت و بیت القصیدهٔ جریدهٔ نبوت صلی الله
تعالی علیه وسلم بیوردیلرکه « یاعلی کرکدرکه
سن دخی سلمه یه جوابنده دریچهٔ کنجینهٔ بلاغت
اولان شکاف قلم بدیعدن بر منظومهٔ جوهر
عرضه قیلاسن که رشتهٔ نظمی قلاب قلوب
اصحاب محبت اوله . واول رشته یه معتصم
اولانلر خیرآب کرداب ضلالتدن خلاص
بوله . حضرت امام کرم الله تعالی وجهه دخی
دست سحر پیوسته خامهٔ عنبرین شمامه آلدی .
وسربند قصیدهٔ پسندیدهٔ بلاغته بویله پیرایه
صالدی .

ان الذی سمك السماء بقدرة
حتی علی فی عرشه فتوحدا
بعث الذی لامثله فیما مضی
یدعی برأفته النبی محمدا
فاعلم بانك میت ومحاسب

(فالی)

فالى متى تبغى الضلالة ذى الردا
اقبل على الاسلام انك جاهل
و تجنب العزى ورب فاعبدا
واللات والهجران فاهجرانى
اخشى عليك عذاب يوم سرمدا

چون مكتوب خواجهٔ عالم صلى الله تعالى عليه وسلم سلمه يه واصل اولدى سلمه دخى « دلا اول نامهٔ سربسته كيم دلداردن كلدى . دخى آچلمامش بر غنچه در كلزاردن كلدى » ديوب پيچيدهٔ طوماره كشايش ويردكجه بنفشه زار حروفدن منتشر اولان لخلخهٔ طيبهٔ لطف معنى تبخير پردهٔ شامهٔ دل وجان قيلدى . ومرواريد الفاظ آبدارى سفتهٔ الماس ريزهٔ امعان ايدوب ميانهٔ كفتارده بى اختيار آه ايتدى . وديدى « ابت لى منجنيقا ارمى بها اليهم » چون بو سخنى فرزندان سلمه استماع ايتديلر . حركت عروق جاهليتدن غضبناك اولوب سلمهٔ ناتوانه ايتديلر « اى پير

بی تدبیر سحر محمدی سکاده می تأثیر ایتدی ·
یوخسه ضعف پیریدن اساس خیمهٔ دماغکه خللی
یتدی » شاید که خاکبوسی عتبهٔ اسلام پناهی یه
عزیمت ایلیه دیو شیروار زنجیره اوردیلر · سلمهٔ
ناتوان خلوتخانهٔ حبسدن فریاد و آه ایدردی
وآرزوی کیسوی عنبر بوی خواجهٔ دلجوی عالم
صلی الله تعالی علیه وسلم ایله دیر ایدی ·

آرزو ایلر کمند کاکل جانانه یی
بغلسك زنجیرلر طوتمز دل دیوانه یی

سلمه‌نك بردختر پاکیزه اختری وار ایدی · لطف
خلق وحسن خلق اعجوبهٔ روزکار ایدی ·
کوردیکه پدر پیری مانند سیغ مغلل خلوت کنام
اشتیاقده منزوی اولمش دیدی که « ای پدر پیر
موجب حبس وزنجیر ندر » پدری ایتدی
« ای نور دیدهٔ پدر وای کبد نارسیده مادر
« بنم اول عاشق برکشته دل کیم دور کردوندن ·
وصال یاره بند غمدن امید رها قیلمش · بنم اول

صید محنتکیم خلاص امیدین ایتدکجه . فلك بردن بتر بیـك دراو دردده مبتـلا قیلمش » محبت حبیب اله که محمد رسـول الله در صلی الله تعالی علیه وسلم خرمن جان ناتوانه آتش براقدی وساحهٔ سینه ده خس وخاشـاك محبت غیری یاقدی .

بندجانم زخم سلسلهٔ موی ویست
زخم تیرم زکمانکوشهٔ ابروی ویست »

دختر دخی بر مقتضای شفقت جبلی پدرین بند وزنداندن خلاص ایدوب نهانی برشتر صرصر رفتاره بندردی . وشب تارده پیرناتوان یوزین مدینهٔ منوره جانبنه دوندردی . پدر مسکین دخی بو نظمی دمساز ترانه و سلسـلهٔ دموع ایتـدی .

دیدی ایا جان وجکر پارهسی
ایکی کوزم درد دلم چارهسی
بن اکارین جان وکوکلدن سنی
سن دخی اونتمه دعادن بنی

چون شتر سرمست سلمه طریق کعبهٔ مقصودی طوتدی . اول مهارکش قافلهٔ علیین یعنی جبریل امین نداید الصلوة والسلامه فرمان ذوالجلال یتدیکه سلمة المخزومی حالا حبیبم محمد المصطفی صلی الله تعالی علیه وسلم جانبنه عزیمت زیارت ایتمشدر . بویله بیابان خونخوار وبووادیٔ پرخس وخارده که هرجانبی بورطهٔ هلاك وهر یری جای ترسناکدر . « دشت بلا کبی درازوفراخ . نهایتی یوق هرطرفی دیولاخ . هرطرفی هوش ربا جانستان . زهره شکافندهٔ بیندکان » شاید که کمکرده راه اولوب خلاف سمته کیده یاخود مصادفهٔ کریوهٔ چپ وراستندن کندوینی ضایع ایده . کرکدرکه بو کیجه سلمه یی دربند هلاکدن ساحل شهر نجاته یتورهسن . فی الحال جبرائیل علیه السلام سدرة المنتهادن نزول ایتدی . ومهار مطیهٔ وادی کذار سلمه یی طوتوب سرمنزل مراده یتدی . علی الصباح

هودج زرین منجوق نوعروس خاوری پیش
آهنك قطار زرین مهار افلاكدن نمایان اولدی ·
و محفهٔ مرصع شكال خورشید سر طویلهٔ
بختیان كردوندن تابان ونور افشان اولدی ·
شتر سلمه دخی رهنمونی حضرت جبریل ایله
در مسجد خواجهٔ عالم صلی الله تعالی علیه وسلمه
وصول بولدی · مدینهٔ منوره دن شهر سلمه راه
دوماهه ایدی · چونكه در مسجده واصل اولدیلر ·
اول برید ملمع كرتهٔ عالم قدس سرمهاری حلقهٔ
در مسجده بسته قیلدی · وكرد جبین مبین
كرد آلود مجلس بهشت آیین خواجهٔ دوعالم
صلی الله تعالی علیه وسلمه چهره سای اولدی ·
مكر اول زمان سلمهٔ ناتوان بالای شتر آهسته
جنبشده عنوده ایدی · حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وسلم بیوردیلر كه « ای جبریل بو كون ینه
دامان عزیمت برزده سن بكزر كه راه دور ودرازدن
آمده سن » جبرائیل ایتدی « بلی یارسول الله سلمه كه

پدر اصید درخاکپای سعادته کتوردم . خوشم که
اول عاشق نامرادی مقصوده یتوردم » حالا
مهار شتری درمسجدده بسته وکندی درون
هودجده نشسته در . حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وسلم اصیده بیوردیلرکه « مژده که پدرك
سلمه حالا اشترسوار در مسجده کلوب بالای
شترده خفته در . کرکدرکه اول پیری محل
حضوره کتوره سن » « نیجه در قدرة خلاق
جهانی کوره سن » اصید تعجب کنان در مسجده
روان اولدی پدرین نسق معهود اوزره بولدی .
هزار رفق وملایمتله آلوب صحبت حضرت رسالت
صلی الله تعالی علیه وسلمه ایندردی . ومیانهٔ
مجلسده . برعماد شامخ نهاده طیاندردی . سلمه
بعد زمان کوز آچوب کندویی بر بزم غریب
مردم فریبده بولدی . ومیانهٔ اصحابده پسری
اصیدی بیلوب متحیر اولدی . اثنای تحیرده جمال
باکمال محمدیی ورخسارهٔ آل احمدی صلی الله تعالی

علیه وسلمه نظر صالدی . کوردیکه برماه بخشب عذار نیجه ماه برمهرکار رخسار که طغرا کش دیوانخانهٔ تقدیر فهرست جبین رنکیننده قلم تحسین (فتبارك الله احسن الخالقین) ایله رنك دلفریب ویرمش . ونقاش سحر آفرین تکوین مداد عنبرین (ومن احسن من الله صبغه) ایله بدایع صنعن کوسترمش . اوغلی اصیده ایتدی « ای نور بصر وای جکر کوشهٔ پدر اهو النبی محمد صلی الله تعالی علیه وسلم » اصید دخی بلی دید کده سلمهٔ ناتوان آتشدان سینهٔ غم پروردن برآه سرد چکدی . وکریهٔ کلوسوز و نالهٔ جکر دوز ایله بیرانه سر بو نظم دلکشی سر بند حسب وحال ایتدی . ودیدی « خاکپایك توتیای دیدهٔ خونبار ایمش . حمد لله کیم کوره جك کوزلریمز وار ایمش »

چه سعادتست یارب که بخدمتت رسیدم

دل نامراد خودرا بمراد خود بدیدم

بکش آتش دل من بحضور خویش یکره

که چو آب دیدهٔ خود بهزار سود ویدم
تو دری ومن کهر ساز برای خود فشاندم

تو مهی ومن منازل زبرای تو بریدم
بهرم هزار منزل زهوای خوبیٔ تو

که هزار بارهستی به ازانکه می شنیدم
« یارسول الله زهی کرامی ترین اعمار که تماشای
قامت دلجو وآرزوی کیسوی عنبر بو یکده کچمش
اوله ٠ خوشا بهترین ماه وسال که نظارهٔ هلال
ابروان وهوای کاکل عنبر افشان یکده شرف
اختتام بوله ٠ یارسول الله هزار افسوس ودریغ
اول توغ پرفروغ سلطنت واتاغهٔ زرین پردولت
ایله افتخار ایدنلره که خاکروب درکاه فلك
دستکاهك اولمیه لر وبیشمار شکفت وحیف
اول نازنین چار بالش نشین سراورنك نخوت
اولان مغروران یغز سرلره که جاروکشیٔ
آستانك وسیلهٔ رتبهٔ افتخار بلمیه لر ٠
سنك محزونك اولمق باکه شادان اولمدن یکدر

غمکله آغلامق ییلارله خندان اولمدن یکدر
جهانک عزوجاهن شویله اذعان ایلدم بن کیم
ایشیتمکده قبول اولمق دهره سلطان اولمدن یکدر
یارسول الله پدرومادرم سکا فدا اولسون بکا تلقین
آیین ایمان ایله « بر دمی نظری کن هرا که
درویشم ۰ بر همی مددی کن مرا که دلریشم »
حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم عرض ایمان
ایدوب اول دخی قبول ایلدی وعن صمیم القلب
« اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله »
دیوب ایمانی درجهٔ قبوله یتدی ۰ چون سلمه نك
خاتمهٔ طومار عمرینه مهر سعادت نقش
کلمهٔ (لا اله الا الله) اورلدی ۰ فی الحال ورق
زندکانیسی دورلدی ۰ هنوز دخی مجلس خواجهٔ عالم
صلی الله تعالی علیه وسلمده ایکن ملك الموت
مسلط اولدی ۰ چون سلمهٔ مسکین بیوفایی
روزکاری بیلدی ودرونهٔ جکردن بویله تضرع
و تمنا قلدیکه « ای اجل بالله براز آرام قیل که

اول سپهر کردان صد هزار دوربین چشم
حسرتله نکران اولدیغی جمال باکمال محمدی
صلی الله علیه وسلمی تماشا قیله ین واول روزجکر
سوزقیامتده مخلوق هژده هزارعالم شفاعت دادهٔ
یکتار مویی اولان کیسوی عنبر بوی خواجهٔ
عالم صلی الله تعالی علیه وسلمه براز نظر صاله ین
« چند روزی بردر یارم اقامت آرزوست ۰
ای اجل سرعت مکن وی عمر مستعجل مباش »
مدد مدد فی الجمله توقف ایت که چندین سال
پروردهٔ کفر وضلال اولان سرکشان کفاری
مانندکمان سخت سرایکن قلاب آهن تاب اطفیله
محراب اسلامه سرفرو ایتدیرن جذبهٔ کوشهٔ
ابروان خواجهٔ عالم صلی الله تعالی علیه وسلمی
طوینجه کوره ین ۰ واول شب معراج باهر الابتهاجده
بوقدر عظمت وشانله فلک اطلس بلکه جمیعا
پرنیان پوشان زینت سرای مقدس ذیل شفاعتنه
تشبث ایتدکاری دامن عبای عرش فرسای

حبیب اله صلی الله تعالی علیه وسلم حضرتلرینه
یوز سوره‌ین ·
ای اجل لطف ایدوب برز قلن
رخ آل محمدی کوره‌ین
آینه‌وش صفای خاطر یله
· آیغی طوپراغنه یوز سوره‌ین
صکره سکا مطیع اولمز ایسم
حسرت لعلی ایله جان ویره‌ین
سلمهٔ دلفکار کوردیکه کمان کره قدردن خلاص
بولان کروههٔ جانکاه (لایستأخرون ساعة)
هرآینه آماجکاهنه اصابت قلمسه اولمز و بلدیکه
دست فلاخن قضای مبرمدن پرتاب ایدن سنکباران
اجل مسما شیشهٔ مقصوده ایرمیجه سمت تغیر
بولمز · آخرکار کلبرك جمال محمدی صلی الله تعالی
علیه وسلمه بیهوشانه نکاه صالدی · ومتحیرانه
برخندهٔ کریه آلود قیلدی · دیدیلرکه ای سلمه
بووضع بوالعجب نه‌درکه بردمده هم قند شکر

خند دهانك ایله نمکریز خوان سفرهٔ اصحاب عشق
ومحبت اولورسن . هم تیزاب آتشتاب گریهٔ
تلخ ایله عین الحیوة احبابی زهراب قیلورسن .
سلمه دخی ایتدی . شمدی اول دمدرکه نساج
کارخانهٔ عمر گرامی تارو پود نشو ونمای وجودی
تمام ایتدی . واستاد کاردان زندگانی طربخانهٔ
دکا کین حواسی بکتدی . باعث خندهٔ شادمانی
بودرکه قطعهٔ عمر عزیزم آلودهٔ چرك شرك
چهار صد ساله ایکن الحمد لله تعالی که صیقل مهرهٔ
هدایت ومساس تمغای شهادت برله روز بازار
قبولده رواج واعتبار بولدی . والشکر لله تعالی که
گوهر صدفچهٔ جانم چهار صد سالدرکه شبچراغ
گنجینهٔ کفر وضلالت ایدی ایثار پای تخت
عالیبخت سلطان الثقلین اولمغه لایق اولدی .
وموجب گریهٔ حسرت آمیز دخی بودرکه
صحایف دیوار ضلالتده صور اصنام بی اندامه
نگران اولمقدن علیل واعمش اولان مردم دیدهٔ

اشکبار توتیای خاکپایله جلا بولمدین قپاندی ۰ ودرت یوزیل متصل سرمست شراب خذلان اولان جان ناتوان درکات ظلمات ضلالتده سرکردان ایکن سرچشمهٔ هدایته یتوب سیراب اولمدین سردست حضراجلدن آب حیاته قاندی ۰ یارسول الله بوتفرقهٔ جان وتن اقتضای انقضای سررشتهٔ عمردن دکلدر ۰ بلکه فراش خزانهٔ خانهٔ دل سلطان خیال لعل نابك نزول اجلال بیورمق ایچون خلوتسرای جانی تخلیه قلمشدر ۰ یاخود سررشتهٔ جان ناتوان کمند مشکین بند کیسوی دلجویکه پیوسته اولوب حیات بقا بولمغین علاقهٔ شکال عمر مستعار کسلمشدر ۰

خانهٔ قلبه خیال لب جانان کلیور
جان چقسون بدندن اوده یر طار ایلر

یارسول الله اکرزیر مغاك خاکده علایق طلسم هیکل وجود بند بر بند اوزاسه یعنی حبل الورید زندکانی قبضهٔ تصرفدن کیدوب پیوند ارتباط

مفاصل اعضا وسر بند روابط تراكيب مفردات
قوى بر بر چوزلسه اميد خيال لعل نابك نه عقدهٔ
جان شيريندن كشايش بولور . ونه رابطهٔ
رشتهٔ روح روانم هواى طرهٔ شكيندن كسيلور .

فراقكله چيقرسه جان بو جسم ناتوانمدن
تمناى وصالك كتميه روح روانمدن

الحاصل سلمهٔ كهنه سال خلال نيازده جوهر
جانى خزينه دار جنان يعنى رضوانه تسليم
ايتدى وعندليب روحى كلكشت هشت بهشته
كتدى . اصيد ايتدى « يا رسول الله پدر پيركه
جهار صد ساله عمرين كوچهٔ كفر و ضلالتده
كچورمش ايدى . وتكاپوى ميادين جهالتده
كندين حد نهايته يتورمش ايدى . اى عجب
عقبهٔ اعمالى نيجه اولمشدر . وخاتمهٔ احوالى
نه صورت بولمشدر » اول دوست داشتهٔ
جناب كبريا حضرت محمد المصطفى صلى الله تعالى
عليه وسلم بيورديلركه « اى اصيد پدرك سلمه

طومار اعمار چهار صد ساله سن لیقهٔ مداد کفر
وفساد ایله سیاه وتباه ایتدی ایسه غم یمه که
رحلتده منشور اعمالنه طغرای دلآرای (لااله
الاالله) چکلمشدر . وخرمن کشتزار زندکانیسی
صرصر قیامت اثر طیغان ایله هباء منثور اولدی
ایسه آه ایتمه کیم نفس آخرده مزرعهٔ آمالنه
پنجه سالار عنایتدن تخم شهادت توحید
اکلمشدر . ای امید کلمهٔ (لااله الاالله) برطبیب
لبیب درکه چندین هزارسال معلولان بیمارستان
کفر وضلال اولان دردمندانك برکره انامل
الف لامات ایله نبض ساعد طبیعتن طوتسه
صحت پذیر اولور و برحکیم علیم درکه نیجه ییللر
بیماران پنغولهٔ جهالت اولان مأیوسان
ممتنع العلاجك بردم سربالیننه تشریف حضور
بیورسه فی الحال شفا بولورلر » .
ای خوش آن دلکه درکنار کرفت
دلبر لااله الاالله

ای خوش آن جانکه یافت در بحرش
گوهر لا اله الا الله

ای درویش برکافرك كه عمر جهار صد سالەسی کفرایله کذران ایتمشیکن برکره دامن سلطان (لااله الا اللهی) دست اخلاص ایله طوتمغله سرکردانیٔ ورطهٔ عرصاتدن خلاص بولوب نشیمن نشین ریاض جنان اوله . وخارج دائرهٔ قیاس نیجه معارج مدارج جزیله یه شرف اختصاص بوله . یااول بندهٔ مؤمن که مدت عمرینی مؤانست کلمهٔ (لااله الا الله) ایله کچورمش اوله . ومتصل طفل جانه شیر وشکر توحید ایچورمش اوله . اکر اول بندهٔ مسکین روز رستخیزده کشاکش زبانیهٔ عذابدن خلاص اولسه وروح روان مشاهدهٔ نعمت لقا ایله سیراب قیلسه موهبهٔ خداوندیدن بعید میدر جل ذکره .

روضة الواعظین معین مسکینك خوشبو کللرندن وحدیقة التواریخ فضلای پیشینك

عنبر شميم سنبلرندن در که بر کون اول دوست
داشتهٔ جناب رب کریم آتشکش نمرود
مردودائیم بدرقهٔ طریق مستقیم نامزد طغرای
خلت یعنی حضرت ابراهیم علیه السلام پدری
آذری کوردیکه پیشکاه اصنامده چهرهٔ نیازی
خاک مذلته صالمش . ودرونهٔ دلدن تقدیم مراسم
عبودیت قیلمش سر چشمهٔ دریای خلتدن
نار نائرهٔ غیرت حق بویله زبانهٔ اعتراض چکدیکه
«ای پدر بو معبودلک اولان اصنام بی اندام که برقاج
تراشیده تیشهٔ نجار وخراشیده دست ارهٔ
کفار فجاردر بونلرده اول یارا وارمیدر که
اول زمان بی امانده جلاددان سیاستکاه ذوالجلالی
سنی دست وکردن بسته سلخانهٔ دوزخه
کتوردکده سجلات جرایم وعصیانکه خط
عفو ومغفرت چکوب سرپنجهٔ سیافان دارالحکم
قهرمانیدن سنی خلاص قیله لر . واول دمندمده که
کلهٔ کوب کلوی ناقور غضب وسیاستدن نعرهٔ

زهره شكاف (هذه جهنم التى كنتم توعدون)
اقطار اكناف اقليم محشره زلزلهٔ دهشت
صالوب هركس هول هجوم جهندن سراسيمه
اولدقده قادرلرميدركه سنى دار الامان حمايته
الالر . اى پدر اول كوش بيهوش كه سفتهٔ مثقاب
نجارى اوله نيجه ادراك ملاصقهٔ حروف
واصوات ايدوب سوزش مناجات نيازمندانى
فهم قيلور . واول چشم بى نوركه آراستهٔ آلت
نقاشيدر تشخيص بدونيك و تمييز روشن
وتاريك ايدوب روز وشب عصيان وعبادتك ندن
يه‌اور . اى پدراول كل جمال كه زينت دادهٔ زيننده
نقاش كارخانهٔ صنعدر . سزاوارميدركه ماليدهٔ
اقدام اصنام نا فرجام قيله‌سن . ودارالخلافة
سلطان دل كه مقر عظمت ذوالجلالى اولوب
تشريف كتابهٔ (ولكن وسعنى قلب عبدى المؤمن)
ايله مشرف ايكن شايسته‌ميدركه پامال آمدشد
اعوان شياطين لعين ايدوب عمارة فسادخانهٔ

کفره ساعی اوله سن » چون کلام موعظت انجام
خلیل علیه السلام تمام بولدی . طبیعت
آذر بدکوهره ناخوش کلوب رمیده خاطر اولدی .
استدی که پسرینی الزام قبله وکه ویکاه
معارضه و موعظه سندن خلاص بوله .
دیدیکه « ای پسر بو اصنام که سن همیشه تیشهٔ
زبان بر له طعن ودشنام ایدرسن . اکر سنك
حقیقت دین وحقیت رسالتکه شهادت ایلرسه
ومعبودك اولان خدانك وحدانیتن سویلرسه
بندخی پیوند زنار انکاره کشایش ویره یم .
وسنك خرقهٔ پشمینهٔ بیعتکه کیره یم » حضرت
ابراهیم علیه التحیة والتسلیم اول بتان بیجانه
اشارت ایتدی وهر بری آغاز خطبهٔ ثنای خلیل
ویاد نام حضرت جلیل قیلوب ادای فصیح وتعبیر
ملیح ایله دیدیلرکه « لااله الاالله ابراهیم خلیل الله »
چون پدری بو معجزهٔ بوالعجبی مشاهده قیلدی
دیدی که « ای جان پدر وای جکر کوشهٔ آذر

شمدی یه دکین صنعتکران دیر عالم شیوهٔ
بت تراشیده بکاباش اکمشلرایدی بن دخی قاعدهٔ
ساحریده سکا سرفرو قیلدنم » . حضرت
ابراهیم علیه السلام کوردیکه سبل علل کفر
وضلالتده کور اولان دیدهٔ بی نور پرتو اشعهٔ
خورشید سعادتدن چندان بهره‌مند اولمز .
وسنکلاخ بریهٔ جهالتده پرورش بولان سنك
سیاه شعلهٔ سهیل عرفانده اقتباس رنك
سعادت قیلمز .

چراغ هدایت بدلهای کور
بود کشتن دانه در خاك شور
اکر سنك کوهر نکردد زتاب
توقف زسنکست نی زآفتاب

استدیکه اول بتلری شکستهٔ تیشهٔ غضب قیله ؛
فی الحال ناموس اکبر علیین حضرت جبریل امین
جناب عزتدن یتشدی . ودستهٔ تیشهٔ خلیل
علیه السلامی طوتوب دیدی « ای خلیل جناب

رب جليل بيورمشدركه زنهار بو اوثان ناتوانه
زخم تير اورميه سن . و بروجهله هيكل انداملرينه
ضرر روا كورميه سن . زيرا سنك رسالتكه اقرار
وبنم وحدانيت ذات مقدس صفاتمه شهادت
ايلمشلردر . وميانهٔ جمعيت اعداده شاه بيت
قصيدهٔ توحيدم خوب سويلمشلردر . لايقميدركه
اداى شهادت حق ايدن شاهدى مكسور لطمهٔ
سياست قيله سن » هى هى اى عزيز هنكام
صفادر برخيز . برصنم كه حجر لايفهمدر . مجرد
اظهار معجزهٔ پيغمبرى ايچون نطق لساندن
اداى شهادت توحيد ايتمكله زخم تير ابراهيمدن كه
خليل الله در خلاص بوله . وشرف وصيت
رب العالمين ايله مشرف اوله . اكر اول بندهٔ
مؤمن موحد كه نيجه يللر درون دلدن وحدانيت
حضرت حق تعالى ورسالت محمد المصطفى
صلى الله تعالى عليه وسلمه شهادت ايتمشيكن
روز آخرتده كرز كلهٔ لكدكوب زبانيهٔ عذابدن

خلاص اولوب محرم دار الامان جنان اولسه
عنایت رب العالمیندن بعیدمیدر (اللهم توفنا
مسلمین) ای درویش وای دردمند سینه ریش
سرکشتکان تلاطم عمان عصیان اولان
دردمندان جانیٔ حریق الجنانی ورطهٔ کرداب
زهراب دوزخدن موردهٔ ساحل النجاة شهرستان
حدیق الجنانه کتورمز. الا شرطهٔ نسیم هبوب
کلمهٔ (لااله الاالله) کتورر. وعواصف شدت هوا
وهوسدن بی سامان امان آخر الزمان اولان
مجرمانی خطفهٔ حفظهٔ مقر سقردن خلاص ایدوب
کلبرك ترکیبی روضهٔ رضوانه یتورمز. الامهب
لطف کرم الله باریٔ النسمدن وزان اولان نسیم
قبول شمال شمول کلمهٔ (لااله الا الله) یتورر.
مصداق المقال بودرکه اول طائفهٔ ثقاته ملاذ
حضرت سعد معاذ رضی الله عنه دن مرویدرکه
اول شاهسوار خورشید تیغ آفاق جولان ده
براق براق چار بالش نشین سبع طباق مسند آرای

نه طاق محفل طراز چرخ مرصع نطاق سلطان
سدره تخت عرش وثاق مژده رسان رحمت
خلاق نور بخش صلوة اشراف کریم پسندیده
اخلاق حضرت خواجهٔ جهانیان علی الاطلاق
صلی الله تعالی علیه وسلم « شهنشهی که برای نثار
مجلس او ۰ پر از جواهر انجم سپهر را اطباق ۰
مشام روح و دماغ خرد ز باغ بهشت ۰ بجز
روایح خلقش نکرده استنشاق ۰ زبان ناطقه
از منهیان عالم غیب ۰ بجز نتایج لطفش نکرده
استنطاق ۰ فکنده قصهٔ یوسف جمال او در چاه ۰
نهاده پایهٔ کسری زمان او بر طاق » بر کون اثر
نعلچهٔ ماه پیکرلرندن صفحهٔ روی زمینده صد هزار
هلال اجلال نمایان اولمقده ایدی ۰ ونشان کبکب
کوکب نشانلرندن سطح زمردین غبراده بیشمار
عقد ثریا حیز طلوع بولمقده ایدی یعنی « رعنا رعنا
کزردی اول ماه ۰ بر حسنله کیم تبارك الله »
زینده شمشاد قامت طوبی استقامتلری بالای

سدرة المنتهایی پامال شیوهٔ خرام ایدردی ·
وشهنشاه زرین کلاه خورشید اورنك رخشان
دعامهٔ افلاکدن افتادهٔ خاك نیاز اولوب دیرایدی
« نه جانب کیم قدم بصدك یوزم اول یرده فرش
اولسون · نه یرکیم سایه صالدك خاك اوله‌م
اول رهگذار اوزره » راوی الحدیث که سعد در
دولت آسیا قفادار سلطان رسالت ایدی · ناکاه
تشریف خندهٔ خطابه سزاوار قیلندی ·

خندهٔ زد دهنش تنك شکر پیدا کرد
سخنی گفت لبش لؤلوی تر پیدا کرد

نیجه خطاب عزت ایله نمکدان دهان شیریندن
شکرریز مائدهٔ شوریده بختان امت اولدی · ودرون
دلده‌کی جریحهٔ صمصام ملامه اثارهٔ نمك رحمت
وعنایت قیلدی « تکلمیله اولور چهرهٔ امل
خندان · تبسمیله اولور خاطر طرب خرم » بو تعبیر
مژده عنوانیله که (ابشر یاسعد ان الله تعالی اطلع
علی جهنم فصرخت واکل بعضها بعضا خوفا

فقال لها اسكنى فانت محرمة على من قال لا اله الا الله صدق رسول الله العظيم) « جانم فدای این سخن مژدگانه باد » ای عزیز اتفاقات غریبه دندرکه کلمهٔ (لا اله الا الله) اون ایکی حرفدر جملهٔ اذکار طفیل ذیل فضیلتیدرکه افضل الذکر (لا اله الا الله) ودخی (محمد رسول الله) اون ایکی حرفدر عامهٔ پیغمبران روی زمین دلبستهٔ گیسوی دلجوی شفاعتیدرکه (انا اول شافع یشفع فی یوم الحشر والنشر) ودخی ابو بکر الصدیق اون ایکی حرفدر همهٔ صدیقان تف وتاب حرارت قیامتده پناهندهٔ زیر لوای عرش فرساسی اولسه گرکدرکه (والذی جاء بالصدق وصدق به) ودخی عمر بن الخطاب اون ایکی حرفدر عموما حکام عدالتکار روز جانسوز قیامتده سایه نشین علم سعادتی اولورلرکه (یا ایها النبی حسبك الله ومن اتبعك من المؤمنین) ودخی عثمان بن عفان اون ایکی

حرفدر مهمانسرای جنت جاویدده عابدان
حیا شعار کمربستهٔ خدمتی اولورلرکه (امن هو
قانت اناء اللیل) ودخی علی بن ابی طالب اون ایکی
حرفدر ضیا فتخانهٔ فردوس اعلاده جملهٔ
جوانمردان فضله خور سفرهٔ احسانی اولمغله
شرف وعزت بولورلرکه (ویطعمون الطعام
علی حبه مسکینا ویتیما واسیرا) ودخی ائمهٔ اثنی عشر
یاخود امامان دوازده اون ایکی حرفدر عرصهٔ
قیامت باصلابتده زمرهٔ شهدا واتقیا آویختهٔ
فتراك احسانی اولسه‌لر گرکدر (اولئك الذین
انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء
والصالحین) ای عزیز الف ممدود کلمهٔ
(لا اله الا الله) اول عمود الخیمهٔ سلطان
توحیددرکه بو برکشیده ایوان علیین وعرصهٔ
پهنای زمین آنکله نسق نظام بولمشدر . یعنی
ارکان دوازده برج افلاك دعایم دوازده حرف کلمهٔ
توحید ایله قائم اولمشدر . مادام که موحدان

زمین دست برآورده دعادر . قواعد قوایم ارکان سمان برپادر . تا که زمیندن عمود بهبود شهادت توحید برافراختهدر . فلکه خیمهٔ فلك الافلاك پرداختهدر که (لایقوم الساعة وعلی وجه الارض من یقول لااله الاالله) حل عقدهٔ محل بودر که زمین زکوة خور کلیچهٔ آسمان برین و آسمان خوشهچین خرمن زمیندر . زمین وتد طناب خیمهٔ افلاك وافلاك سایبان صفهٔ خاکدر . آسمان برداشتهٔ کرهٔ زمین ایسه زمین دخی آویختهٔ فتراك آسمان برین در . بلکه فلك نیجه آسمان زمینیان ایسه زمین دخی فلك آسمانیان در . رشحات کلاب طاعات خاکیان عرصهٔ آسمانه قطرات باران کبی یاغار . وآه آتشبار مظلومان زمین رعد وبرق آسمان کبی لمعان ایدر . اکر تف وتاب عصیان که تموز عالم جاندر مانع ورود طاعات اولوب اوج هوای زمیندن صحرای آسمانه قطرات نیسان عبادات ترشح ایتسه وکرمیٔ

هوای خذلاندن روضهٔ رضای ملکوته رشحات
باران اعمال صالحه یتمسه هفت اقلیم آسمانده قحط
سال اعمال بدیدار اولور . بلکه غلای غلهٔ
عباداتدن نسق زندگانیٔ افلاک کیان خلل بولور .
مرتاضان خانقاه ملکوت صحرای پهنای
عرش الرحمانه عزیمت استسقا ایدرلر . وبارگاه
عزت پناه کبریایه یوز دوتوب العفو العفو
یارب العالمین دیرلر . کما قال الله تعالی (ویستغفرون
لمن فی الارض) چون هوای دلارای عنایت
تتق بستهٔ سحاب رحمت اوله . باران عباداتدن
حدیقهٔ عالم قدسده طراوت تازه‌یتر . واقالیم ملکوتده
فراخ سال رحمت ظهور ایدر . واگر نعوذ بالله
المستعان اول زمان بی امان که سلالهٔ نسل مسلمین
سمت انفصام بوله وسلسلهٔ انساب مؤمنین تمام
اوله یعنی اول دم بی قیدمده که مجاهدان
اهل ایمان منقرض اولوب مجاهران کلمهٔ
(لااله الاالله) دن کمسه باقی قالمیه . وعلمداران

(وكلمة الله هى العليا) دن كسه اعلاى اعلام شهادت توحيد قيلبه . امر حق ايله روابط اوتاد عالم يك يك چوزيلور . پردهٔ ششخانهٔ كائنات بوزيلور . صلابت صيحهٔ نافخهٔ اسرافيلدن جرم ثقيل زمينه لرزه دوشركه (اذا زلزلت الارض زلزالها) صدمهٔ غضب ذوالجلاليدن قارورهٔ بلاورين آسمان شكست اولوركه (اذا السماء انشقت) آتش نقمهٔ لايزاليدن كاچهٔ چشمهٔ خورشيد مانند تابهٔ نحاس بى آب وتاب قالوركه (اذا الشمس كورت) بيم قهر قهرمانيدن رخسارهٔ قمر چهركان اختران افسردهٔ طبانچهٔ فنا اولوركه (اذا النجوم انكدرت) پس ايمدى معلوم اولديكه محور آسياى خرد فرساى افلاك وپارميخ دائرهٔ شش كوشهٔ خاك دندانهٔ حروف (لا اله الا الله) در هم كناهكاران هژده هزار عالمه پناه وكريزكاهدر . زهرة الرياضدن منقولدركه چون زليخا يوسف عليه السلام ايله تفرج زينت سراى خاص الخاص

ایلدی . نخلهٔ رطب افشان یوسفیدن تمنای خرمای وصال قلوب سویلدی « ز توای نخل تر خرما زمن شیر . مکن در خوان نهادن هیچ تقصیر . مرا زین شیر وخرما قوت جان ده . زجان دادن درین قحطم امان ده » آتش نفس امارهٔ زلیخا بویله زبانهٔ توقان چکدی که تنورهٔ بازکونهٔ وصال کرم اوله . وپولاد پارهٔ عصمت صدیقی پوتهٔ کرم زلیخاده نرم اوله . ابلیس لعین کمکرده دین دست افشان بزم شادمانی اولدیکه دست تمنای زلیخا نشانهٔ نشابهٔ مکری مقابلهٔ اصابته کتورمکده در . وکماندار کمینکاه محبت خدنك لعلین پیکان اشتیاقی طبلهٔ نبلهٔ وصاله یتورمکده در « هوسرا عرصهٔ میدان کشاده . طمعرا آتش اندر دل فتاده » بو غلبهٔ تاریکئ شهوت که سر زلیخاده در مقرردرکه شمع ناکاستهٔ مرادی موضوع شمعدان مدور سفرهٔ محبت ایلر . وبو صرصر متعاقب الصدمات

هوای عشق که مهب آرزوی زلیخادن وزاندر
معیندرکه شاخ شکوفه‌ریز بادام مرامی شبنم
افشان خطمی نیم شکفتهٔ وصلت ایدر ٠

هوای داش قفل عصمت شکست
عنان تکلف ربودش زدست
هوا رغبت خاطرش تازه کرد
شکیب ازمیان عزم دروازه کرد

لاجرم لازمهٔ همت ابلیسی بودرکه « بخور سوز
مجمرهٔ افسون واحتیال اولوب پیچیده مار عصمت
یعقوبی اولان شلوار بند عفت پیونده کشایش
ویرم ٠ وخاطرنشان زلیخای خام طمع اولان سبیکهٔ
سیم خامهٔ ضرب سکهٔ بدنامی یتورم » دیو
صفحهٔ سیالهٔ احتیاله طرح نقوش احتمال
ایدرکن شکاف سرادقات کبریادن بویله
کوشهٔ سوط سطوت ذوالجلالی یتشدی که
« ای راندهٔ دورباش جلال وای چهره فرسودهٔ
طبانچهٔ ضلال ای لعین » توکر بازیچها دانی

نمودن • بدر درز دیدن والماس سودن » (فاین عصمتی) یعنی شحنهٔ عصمتدن نیچون اندیشه قلمزسن که صف نشین دیوان نبوت اولانلر دکل بلکه نیچه عاصیلرك بازار فسقی کرم اولدقده وجنبش زنان مکاره محركٔ تازیانهٔ نفس اماره اولوب ملعبهٔ فساد تمام رواج بولدقده ناکاه دریچهٔ غیبدن نعرهٔ هدایت صاالوب هر برین بستهٔ سلسلهٔ عفت ایلر وفیض شراب عنایتدن غافل دیمسن که نیچه مجالس فجور ترتیب اولنوب برطرفدن پری وشان شهوت انکیز آتش افروز نائرهٔ شوق اولورکن برجانبدن ارباب شوق تحریك آلات ذوق قیلورکن ناکاه ساقیٔ قدح بخش عصمتم خمخانهٔ عفتدن برجام لبالب صنوب اهل مجلسی سرمست پیمانهٔ سعادت ایدر »

بر سینهٔ غم پذیر من رحمت کن
برجان ودل اسیر من رحمت کن
بر پای خرابات روی من بخشای
بر دست پیاله کیر من رحمت کن

(كذلك)

کذلك بر بندهٔ مؤمن پسنر اجادهٔ د لخستهٔ انواع
بلا اولوب سر پنجهٔ پلنك موت برهٔ جانه یتدکده
صیت شهپر عزرائیلی اخبار قدوم مرلکایتدکده اقربا
وتعلقات بنیاد نوحهٔ فراق قیلدقده آتش عطش
خرمن جانه شرارهٔ احتراق صالدقده ابلیس لعین
شقاوت آیین شادمان وخندان اولوب دیه که
« اکر ازدحام آلام ایسه موجود . واکر هجوم غموم
ایسه آتش انداز خاندان وجود . برطرفدن تعلق زن
وفرزند کریبان کیر وپابند . وبرجانبدن آرزوی
امانیٔ مال ومنال ایسه براق آسمان پیمای
روحه پیوند . احتراق جکردن متصاعد اولان
ابخرهٔ سوزناك آینه عقله زنك اختلال یتورمکده در .
وتراکم انفاس جکرسوزدن غرغرهٔ خلقوم ایسه
تلقین شهادت توحید ایدن احبابنه دغدغهٔ
وحشت ویرمکده در . حالا فرجهٔ اغتنام مرامدر .
فریضهٔ عهدهٔ شیطانی بودر که بر فریب ایله
سرمایهٔ امانیٔ امانی که امان نامهٔ ایمانیدر الندن

آلم . و بر حبله ایله آنی آوارهٔ مغازهٔ مغارهٔ دوزخ
قیلم » ناکاه بارکاه جلال احدیتدن برمنشور
ساطع النور عنایت وارد اوله که « ای لعین طرید
وای شقیٔ عنید اکرچه ترتیب ایتدیکك مقدماتك
وجودی واردر . وهر کوه غم وبلا که بیان ایتدك
ثابت واستواردر . اما اول کونکه دبدبه کوس
عنایتم کوش عالمیانه غلغلهٔ مغفرت صالدی . اوازهٔ
(رحمتی وسعت کل شیٔ) کوش بیهوشکه یتدیمی .
واول دم که آتش شقاوتك « زبانهٔ لاغوینهم
اجمعین چکمش ایدی . لطمهٔ (ان عبادی لیس لك
علیهم سلطان) سنی سراسیمهٔ حیرت ایتدیمی .
ایمدی خاصهٔ ذمت والا همت غفاری دخی
بودرکه خزانهٔ جانی معدن شبچراغ معرفت
توحید اولان بنده لریمی وحقهٔ دهانی مورد
مروارید کلمهٔ شهادت اولان سرافکنده لریمی
سندن واعوان ضلالتکدن مصون ومحفوظ
قیلم . بلکه رغما علی انفك جلوه کر روضهٔ جنان

ایلیم . یارب لطفك الف الف لطفك

ای عشق تو داده بازجان را پرواز
لطف تو کشیده جنك دارا بنواز

یك زره عنایت ز توای بنده نواز
بهتر زهزار ساله تسبیح و نماز

کذلك ای عزیز روز قیامت اولوب خلایق اولین وآخرین صد چندان ورطهٔ خطردن کذار ایتدکدن صکره فرمان ذوالجلالی وارد اوله که پل صراطدن عامهٔ سرکشتکان محشر کذران ایده اشقیا انداختهٔ صاعقهٔ قهر اولوب اتقیا تفرج سرای جنانه کیده . شیطان لعین رقاص هنکامه کامرانی اوله که بحمدالله تعالی تبریٔ پل صراط قلیجدن کسکین بلکه مودن باریکترین وقعر چاه جهنمدن شمشیر زبانهٔ آتش کمرکاه صراطه پیوسته وعفاریت آتشین پنجهٔ زبانیه صف صف اشکنجهٔ خلایقه میان بسته وآتشپارهٔ دوزخ که افروختهٔ غضب الله در زهره شکاف سرکشتکان کمراه درجلادان سلخ خانهٔ سعیر که

داغدار حكم لا يعصون الله در . حالا پروانهٔ
سياستكاهدر . باركناه طاغلردن بيوك
انواع جرايم وعصيان ايسه يوك يوك . افاغئ
مغارهٔ جحيم لقمهٔ جسم عصاته دهان كشاده
وكژدمان شوره‌زار جهنم زخم‌زبان اورمغه آماده
دست ماركده تازيانهٔ غضب پيچ درپيچ وخم
درخم وزبانيهٔ عذاب اشتران سرمست كبى
كف‌انداز وآتش دم وغريو وغوغاى تبهكاران
محشر دهشت انداز قلوب وفرياد سيهكاران
دمساز قوارع خطوب ودندانهٔ ارهٔ صراط
دامنكير وموقع نزول ايسه كرداب قير . احتمال ميدركه
بويله ممر خطرناكدن بو سرمستان ميكدهٔ
عصيان راست كذار ايده . ممكنميدركه بويله
كريوهٔ باريك وتاريكدن كران باران وادئ خذلان
اولان مجرمان بى‌بالكچه كيده . بو آفات وبليات كه
متوجه بنى آدمدر هربرى موجب وصول
دركات جهنمدر . ومقرردركه هيچ كس

بو ورطه دن خلاص اولمز بلکه ابد الاباد زندان
دوزخدن نجات بولمز » الحاصل شیطان لعین
ترتیب تصورات محال ایلدہ و مخالف لطف الهی
نتیجه مقدمات سویلدہ ناکاه بطنان عرش الرحماندن
خطاب لایزالی صادر اوله که «ای ملعون مردود
(هذا کما قلت فاین رحمتی) ای لعین دشواری
طریق صراط مشکلترین مواقف عذابدر ·
وعدد عدد عذاب بیحد و بی حسابدر · اما
ای لعین بدرقهٔ بارقهٔ رحمتمدن غافل مبسن که
نیجه گمراهان بوادیٔ محنتی سرمنزل صفایه
یتورمشدر · دستگیر دلایل عنایتمدن بی خبرمیسن که
سندن غیری نه قدر پس ماندهٔ بیراههٔ غوایت
وضلالات وار ایسه جادهٔ مستقیم سعادته
کتورمشدر · بعد ازین حیرت زدگان جسر
صراطه توجه خطاب لطف آمیز له نوازش
کوستره که « ای بندگان ناتوان چندان پیرامن
خاطر کزه گرد غم بورنمسونکه بن رحیم · زنهار

رمیدهٔ دهشت خوف عذاب اولمك که بن کریم
بن اول نکهدار عهد قدیم که توقیع عهد نامهٔ
احسانم طغرای دلارای (لاتقنطوا من رحمة الله) در
بن اول پادشاه کریم که آرایش کریبان خلعت
کرمم تمغای بی همتای (ان الله یغفر الذنوب جمیعا
انه هو الغفور الرحیم) در ٠

(مناجات)

جهاندارا کریما دستکیرا
خداوندا رحیما پادشاها

فقیرم تکیه بر لطف تو کردم
ندارم جز در بار تو مأوا

دران ساعت که از هول قیامت
زهیبت خون بجوش آید دراعضا

دران ساعت که در قعر جهنم
درافتد آتش اندر کبر و ترسا

بحق آنکه قهاری وقادر
بحق آنکه قیومی ودانا

کرم کن ازدر دوزخ بلطفم
سر راه قبـول خویش بنما
چو در جنت رویم آنکه تودانی
صلاح ما توبه دیـدان ازما

زهرة الریاضده اول پیش قدم طائفهٔ احرار کعب الاحباردن منقولدرکه رضی الله تعالی عنه زمان رسالت داودیده علیه السلام بویله اثارهٔ قندیل تنزیل وحی اولندیکه یاداود اول قوللرمکه بندن کریخته در . نیچون بکا کوندرمزسك وسرکشتهٔ تیه ضلالت اولان بندکانم نه عجبدرکه کیرودوندرمزسك » داودعلیه السلام ایتدی « یاربی کیمده اول یارا واردرکه سلسلهٔ ربقهٔ رقنکدن خلاص اوله . ونیجه بنده درکه حبطهٔ دائرهٔ عبودیتدن کریزکاه بوله » زبانهٔ سراج وهاج وحی دخی بورسمه نورافشانی قیلدیکه « ای داود بندهٔ کریختـه اولدرکه همواره تجدید مراسم منکرات وکوشش اسباب سیئات ایتمکله

فیض خورشید جهانگیر عنایت وکرمدن نومید اولوب دیرلرکه بوسبه روزی سیئات که ظلمات عالم جاندر البته مانع استفاضهٔ انوار مغفرت اولور . ومقرردرکه گرمیٔ هوای عصیاندن ابر کوهر نثار غفران فیض رشحات احسان ایتمك دکل صاعقه انداز غضب وسیاست اولور . ایمدی ای داود بویله بندکان بیهوده گمان که سایه کتف رحمتمدن کریز قیلمشلردر وگرفتار دامگاه الیأس کفر اولمشلردر کرکدرکه اعوان شحنهٔ لطف ومرحمتمه تسلیم ایده‌سن . ودلالهٔ رهبرعنایت برله عتبهٔ احسانم صوینه یونلده‌سن» حضرت داود علیه السلام ایتدی « خداوندا اول قوالرکه شدت صرصر هوادن گرداب خونخوار یأسه دوشمشلردر . عروهٔ وثقای عنایتکدن اوزکه مدد خلاصی اولور . وسرگردان بریهٔ ضلالات اولانلر مغارنهٔ برید عنایتسز یولی بولور « کیروفتیلهٔ مشکوة

خطـاب بویله زبانه چکدیکه ۞ ای داود اول
مدهوش کأس یأس اولان قوللریمی داروخانهٔ
الطافه کوندرمك بودرکه همواره بسط سفرهٔ
مرحمتم قبلوب کرسنکان زندان خذلانه ضیافتخانهٔ
کرممدن نیچه لقمهٔ لطف ونعمت بذل اولدیغن
سویلیه سن ۰ وسقای بیدای عاطفتم جست وجوی
تفسیده لبان بریهٔ جکرسوز عصیان ایچون
اولوب آتش عطش فجوردن پژمرده دللری
سیراب قدحچهٔ احسانم ایتمه سن اعلام ایلیه سن ۰
وهرکاه که مزایای مدیحهٔ ذات وصفاتمله
انجمن آرای خلایق اولورسن ۰ کرکدرکه
اول ایثار شکرپارهٔ (سبقت رحمتی علی غضبی)
قیله سن ۰ وهر چندکه شکوفه زار حدیقهٔ
اوصافمدن غنچهٔ شامه یی معطر ایده سن ۰
اولا لازمدرکه کلدسته بخش باغچهٔ (وصفت
نفسی بالرحمة ثم اصفها بغیرها) اوله سن
ای داود دوسترین بندکان بکا اول کمسه درکه

قوللريمك تفريح معجون لطف غير ممنون ايله
خاطرلرينه صفا ويره · وجريحهٔ صمصام آلام آثامه
جبيرهٔ مرهم رحم وكرممدن شفا ويره ·
ودشمنترين مخلوقات بكا اول كمسه دركه
رشحات زلال بحر لطفمدن قطع نظر كرميت
بازارهوا وهوسدن داغدار سيئات اولان قوللريمه
شرارهٔ آتشپاره (ان الله شديد العقاب) برله
داغ برداغ اوره · اى داود رحمت ومغفرتم طغراى
مناشير صفات قديمم ايكن غمكينان پيغولهٔ
عصيانى تسليت نامهٔ الطافم برله منسلى قيلمزلر ·
وغضب وسياست كه طراز دامن كبريامدر
قلادهٔ كردن كفار ايكن هميشه كل ماندهٔ جرايم
اولان مؤمنلردن دور قيلوب مواعيد عطيهٔ
شاهانهٔ غفارى برله كامرس اولمزلر» ·
منقولدركه شب معراج با ابتهاجده كه روز بازار
خورشيد سپهر رسالت ايدى صلى الله تعالى
عليه وسلم هرناوك دعاكه شصت كماندار نبوتدن

خلاص بولدی . عرض اجابته یتدی . وهرشاه بازمرادکه کوشهٔ سرادق رسالتدن آغاز پرواز قیلدی . اوج هوای قربده صید تذور قبول ایتدی . نیچه قبول که هنوز کلبرك غنچهٔ دهان اولان لعلپارهٔ زبانلری نسیم ارادت مقصوددن متحرك اولمدین برید نوید قدرت پیام اجابت یتوردی . بلکه رسام کارخانهٔ طبیعتلری لوحهٔ خاطرده تصویر اشکال مرام قیلمدین بشیر سعادت مژدهٔ قبول کتورر ایدی .

جهانی شد از رحمت آراسته
چه ازخواسته چیز ناخواسته

اثنای قبول حاجتده اول نازنین چهار بالش مهتری ودست پروردهٔ دایهٔ سعادت وسروری صلی الله تعالی علیه وسلم بویله تحریك سلسلهٔ مناجات ایتدیکه «ای خداوند کریم وای پادشاه رحیم

خطا پوشا خداوندا الها
عطا پاشا کریما پادشاها

اول دم بسین که نعرهٔ نای اسرافیلی تنبیه قیام

محشر قبله . وزمزمهٔ ناقور ذو الجلالی قبهٔ
نوبتخانهٔ عرصاته غلغلهٔ دهشت صاله .
محاسبان دفترخانهٔ اعمال عمال جمع وتفریق آمال
ایتدکده وصرافان دیوانخانهٔ (یوم تبلى السرائر)
تشخیص نقود ضمایر ارباب صغایر وکبایر ایلدکده
وترازو داران قبان الوزن (فمن یعمل مثقال ذرة
خیرا یره) تعیین مقادیر اعمال سره وناسره
ایتدکده استرمکه محاسبهٔ اعمال امتم بکامفوض
اوله . وفذلکهٔ طوامیر احوال امضای رد وقبولله
عنوان بوله . ارتکاب کران بارئ جرایم ایدن
امتلرم که التزام مالا یلزم ایتمشلردر . قوایم ارسالیهٔ
عملارینه نظر عاطفت صالهم . وآفات اغوای
شیطانی برله بحاصل اولان مکسوران امتك
صحیفهٔ سیئاتنه برموجب رضای ستاری دادهٔ
فرونهاده چکوب مجبور الخواطر قیلم . تاکه فضایح
اعمال امتمی بندن غیری کمسه بیلمیه . وقبایح
عملارینه هیچکس مطلع اولمیه » .

لب زدعا سیر نگشته هنوز
وقت تضرع نگذشته هنوز

خطاب حضرت سلطان جلالت جل جلاله وارد اولدیکه « ای محمد سن استرسنکه کوشهٔ دامان لطفك سترهٔ معایب عصات امت ایلیه‌سن ایمدی بن که اول پادشاه کریمم استرمکه قبایح اعمال سیاهکاران امته سندخی واقف اولمیه‌سن سبب پریشانیٔ امت که ارتکاب اساءت وذلتدر نوشته عمل نامه‌لری اولدیغین بیلمیه‌سن پرده‌دار صفت ستاری اقتضا ایدرکه عیوب امتان مکروب ومغلوبی هیچ کسه کوسترمیم سایبان حمایت غفاری ایجاب ایلرکه پناه آرندهٔ کنوز رحمتم اولان مجرمان اهل ایمانی شحنهٔ سیاستکاه دوزخه ویرمیم » .

رحمتت عاست ومانومید ازان رحمت نه‌ایم
شفقتی فرما اگرچه لایق شفقت نه‌ایم

اشبو شهادتنامهٔ ویسی طبعه شایان اولدیغندن
برنجی دفعه اوله رق تصویر افکار غزته خانه سنده
طبع اولنمشدر .

۱۲۸۳ سنه . فی ربیع الاخر



BP
160
V48
1866